

رنجران

ارگان مرکزی حزب رنجبران ایران

دوره سوم

۱۵۵ - شماره ۱۳۹۶ فروردین

سال ۳۹

- دشمن ما همین جاست، فقط می‌گن آمریکاست! صفحه ۵ گزارشی درباره زنان کارگر در شهرهای کوچک صفحه ۱۰
پیروزی نسبی مبارزه کارگران (قطعنامه) صفحه ۶ در جنبش جهانی کمونیستی صفحه ۱۹
فرصت‌ها و سازماندهی کارگری صفحه ۶ فرهنگ گرایی در نظام جهانی سرمایه صفحه ۷ رقابت‌های امپریالیستی و جنگ تجاری صفحه ۷ نگاهی مجدد برتر "برخوردمدن‌ها" صفحه ۱۹
به یاد کمون صفحه ۹ سلطان و خیال‌بافی (اوپریسم) صفحه ۹ طبقه کارگر مشکل‌گشای درد همگانی ایران کنونی است صفحه ۹ مرگ‌های مرموز پزشکانی که آتنرناشیو صفحه ۹

دست متدازین از عفرين کوتاه

بر طبق خبرهای رسیده ارتش متدازترکیه بعد از محاصره طولانی عفرين را به اشغال خود در آورد. این تجاوز به آوارگی، کشتار و بی خانمانی بیش از صد هزار از مردم عفرين انجامیده است. حزب رنجبران در عین محکومیت هر نوع تجاوز و اشغالگری خواهات ترک بدون قید شرط همه نیروهای اشغال گر از عفرين و کانتون ها و مناطق تحت کنترل مرتبه با آن، رسیدگی فوری به آسیب دیده گان از جنگ و اجازه بازگشت آوارگان به خانه و کاشانه خود است.

حزب رنجبران ایران
۲۰۱۸/۳/۱۷

وظایف کمونیستها وحدت و تشکیلات است

خیالات واهی را باید به دور افکند و مردم را برای مبارزه ای سخت، با بغرنجی ناشناخته ها، با حساب دخالتگری های ابرقدرت ها و نیروهای ارتজاعی منطقه، با خود فروشان داخلی نمایندگان طبقات ستمگر و استثماگر و نظام های سابق، آماده ساخت. خاور میانه چندین دهه است که در تلاطمی عظیم به سر می برد و مرجتعان محلی و امپریالیستها و اسرائیل نقش اساسی را در کشاندن مردم منطقه به لبه پرتوگاه را بعهده داردند. از سوی دیگر بنظریم رسید که نمایندگان کلیه احزاب و سازمان های سیاسی ایران و جهان و صاحب نظران به این نتیجه رسیده اند که نظام ولایت فقیه دیگر به بن بست رسیده و شاه الهی سید علی خامنه ای مجبور به تسليم است. مهره های اصلی حاکمیت با هراس و دلهره در پی راه یابی هستند تا شاید زمان بقیه در صفحه چهارم

خسته باد فرار سیدن سال نو تلاش‌هایتان

آزادی خواه رسوایر شد. استثمار و ستمگری در ایران نه در ۴۰ سال اخیر نظام بربر منش جمهوری اسلامی، بلکه در هزاران سال گذشته، با قساوت تمام جلو انسانهای مولد نعمات مادی و معنوی را در رسیدن به بهار آزادی و برابری گرفتند و جدال در برقراری رهانی توسط آزادی خواهان و توده های مردم پیوسته ادامه یافته است. اکنون زندانها، شکنجه گاهها، پُرشده از کارگران و زحمت کشان و اعدامهای ننگین نشان می دهند در مقابل با این عمل کرددهای پلید نظام ددمنش راهی جز پیوستن اندگشتنان به هم و تبدیل به مشت، بقیه در صفحه دوم

کارگران و زحمت کشان

زنان، جوانان و ملل ستمنیده ایران
نیروهای سیاسی مبارز و انقلابی

نو روز اول فصل بهار باعزم به پایان رساندن زمستان و شکوفائی طبیعت در رویش سبزه زارها و گلهای برخاسته آزاد و ترنم اندک اندک باران، نشاط و هماهنگی انسانهای جامعه را فرا می خواند. اما درسالی که گذشت، حاکمان سرتا پا آلوه به پلشی و فساد این دزدان زر و زور، غرق در سرکوب وحشیانه و دشمنی با کارگران و زحمت کشان، زنان و جوانان، بازنشسته گان و هنرمندان را لحظه ای درنگ نکرد، که با مبارزات از جان گذشته ای این انسانهای

رواج عدول از اصول کمونیسم علمی

در میان نیروهای چپ مدعی کمونیست بودن!(۱)

نیز در تداوم تاکید روی بی گانه گی نسبت به اصول کمونیسم علمی نشان می دهد که تشتت نظری و عملی در برابر تعهد و به کارگیری نظرات درست انقلاب کارگری در فالاب انقلاب انسانی، نفی دیکتاتوری پرولتاریا پس از کسب قدرت سیاسی توسط کارگران، دامن زدن به فرقه گرانی و آنارشیسم تشکیلاتی، کم بها دادن به مبارزه ای طبقاتی کارگران، دل بستگی به دموکراسی مافق طبقاتی به جای کاربرد دفاع از دموکراسی پرولتاری و افتادن به "نوآوریها" باید به جدال برخاسته و صفواف خود را از نظر ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی مستحکم نموده و مانع از این بازی می کند.

بدین ترتیب، به کارگیری دیالکتیک انقلابی، در برابر جمله پردازیهای بدون پیشتوانه ای تحلیلی که امروز رایج شده اند، پی گیری مجданه ای را ایجاب نموده و رفقاء و فدار به اصول کمونیسم علمی در مقابل با این "نوآوریها" باید به جدال برخاسته و صفواف خود را از نظر ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی مستحکم نموده و مانع از این اخلال گریهای غیرپرولتاری شوند.

فرار به جلو با سردرگمی: به عنوان نمونه رفقای رهبری "حزب کمونیست ایران(مارکسیست - لینینیست - مائوئیست)" بقیه در صفحه دوم

طی بررسیهای که در گذشته درمورد بروز رویزیونیسم پست مدرن انجام شد مواضع متعددی از قبیل پلورالیسم سیاسی و تشکیلاتی کمونیستها، نفی انقلاب کارگری در فالاب انقلاب انسانی، نفی دیکتاتوری پرولتاریا پس از کسب قدرت سیاسی توسط کارگران، دامن زدن به فرقه گرانی و آنارشیسم تشکیلاتی، کم بها دادن به مبارزه ای طبقاتی کارگران، دل بستگی به دموکراسی مافق طبقاتی به جای کاربرد دفاع از دموکراسی پرولتاری و افتادن به غیرپرولتاری، دموکراسی مشارکتی و غیره مورد نقد قرار گرفت.

اما این گونه انحرافات در شرایطی که هنوز جنبش کمونیستی مشکل متکی به پیشرون طبقه کارگر و صاحب اثربیته در میان کارگران و توده های زحمت کش به وجود نیامده، بازار نظرات التقاطی دیگری

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



رواج عدوان از اصول ...
بقیه از صفحه اول

- دموکراتیک کارگران و دهقانان تحت رهبری طبقه کارگر تا فوریه ۱۹۱۷ در روسیه و تا اکتبر ۱۹۴۹ در چین برای فراهم نمودن شرایط گذار به انقلاب سوسیالیستی و سپس تاکید روی گذار به مرحله‌ی بالاتر سوسیالیستی گذاشتند و از فرار به جلو امتناع کردند و دچار ماجراجویی نگشته‌ند. زیرا طبق رهنمود "مانیفست حزب کمونیست" مارکس و انگلش، در تحقق نظام سوسیالیستی پس از کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر تحت رهبری حزب کمونیست، سلب مالکیت خصوصی از وسائل تولید و مبادله، از بین بردن استثمار و ستم متکی بر تمایزات طبقاتی گوناگون ضد آزادی اعمال شده بر اکثریت طبقات کارگر و زحمت کش به دست قشر کوچک اقلیت طبقات حاکم، در پیش روی تکامل این جامعه قرار گرفت.

به این اعتبار، روی ادامه مبارزه طبقاتی در از بین بردن نفوذ بقایای بازمانده گان این نظام و ادب و سنت و عادتهای ارتاجاعی جان سخت باقی مانده از گذشته در میان توده‌ها، نه تنها دریک کشور بلکه در کشورهای جهان و تبدیل نظام سوسیالیستی به نظام غالب براین کشورها به طور اجتناب ناپذیری تاکید ورزیدند. این پیروزیها، زمینه و شرایط را برای از بین بردن بقایای کلیه طبقات، دموکراسی طبقاتی، دولت طبقاتی و تبدیل آنها به جهان بدون طبقه آماده ساخته و دولت به اداره کننده‌ی امور کشور و اداره هرده به دست توده‌های مردم از نوع کمون و غیره بدون طبقات متخصص گذار به فاز بالای کمونیسم فراهم خواهد شد.

مارکس و انگلش در ماده اول مقررات اتحادیه کمونیستها(۱۸۴۸) نوشته: "هدف اتحادیه عبارت است از سرنگونی بورژوازی، حاکمیت پرولتاریا، الغای جامعه بورژوازی کهنه که بر آنتاگونیسم طبقاتی استوار است و بنیان نهادن جامعه ای نوین عاری از طبقات و مالکیت خصوصی".

بدین ترتیب، این آموزگاران پرولتاریا و کمونیستها نه تنها راه پیش روی مبارزات طبقاتی را نشان دادند، بلکه در نقد برنامه گوتا، در مقابله با نظرات نادرست لاسالیه، به تدقیق این هدف پرولتاریا پرداختند.

مارکس در برنامه گوتا(۱۸۷۵) نوشت: "بین جامعه‌ی سرمایه داری و جامعه‌ی کمونیستی دوران گذار انقلابی اولی به دومی قرار دارد، منطبق با این دوران، یک گذار سیاسی نیز وجود دارد که دولت آن چیزی جز دیکتاتوری انقلابی پرولتاریانمی تواند باشد". لینین در کتاب دولت و انقلاب (اوت

خجسته باد...
بقیه از صفحه اول

دوش به دوش هم حرکت کردن چون موج در اعتراضات، به زیر کشیدن حاکمان در سراسر کشور، در حرکت هماهنگ این مبارزات توسط رهبری آگاهانه‌ی تشکل سیاسی کارگری باقی نمانده است. این زنجیرهای بسته شده به مغزها و پاهای جدائی از یک دیگرخواهان سوسیالیسم را باید از هم گستت تا دریافت این نظام پوسیده تر از آن است که قادر به ادامه‌ی این گرگاتزیها گردد.

فرا رسیدن عید نوروز را با وجود سفره‌های خالی از شیرینی و میوه و غذا، لباسهای نو و هدیه‌ها ای اندک به کودکان، مسرت جشن را از ما سلب کرده اند. پایان دادن به این حقارتهای تحملی شده به پا خیزیم، به قدرت و توانائی خود اعتماد کنیم و سرنوشت آزادی و رهائی خود را رقم زنیم.

حزب رنجبران ایران صمیمانه فرا رسیدن سال نو را به شما کارگران و زحمت کشان مبارز در بند تبریک گفته و از کلیه‌ی دستاوردهای مبارزاتیتان پشتیبانی می‌کنیم.

حزب رنجبران ایران

۱۳۹۶ ۲۹

(۲۰ مارس ۲۰۱۸)



غنى طبقه کارگر در روسیه و در چین، که در دو انقلاب عظیم انقلاب کارگری با جمع بندیهای همه جانبه‌ی لینین و مائو به ثمر رسانده شدند و چگونگی ساختمان سوسیالیسم و پیشبرد امر انقلاب جهانی پرولتاریائی ارائه شد، علم کمونیسم تکامل یافت. این رفاقت توافق کردند تا در عرض ۳ ماه آینده نظرشان را به حزب ما ارائه بدهند و با گذشت بیش از ۱۰ سال نقدی از جانب آنها به پیشنهاد ما در از جمله "نادرست بودن" کنارگذاشتن ایسمها و به کار گیری تئوری کمونیسم علمی دریافت نکردیم. از این طریق است که بنایه دیدگاههای ما کمونیستها در وفاداری به علمی بودن این تئوری، و تکیه به ماتریالیسم دیالکتیکی، پدیده‌ها را بررسی کرده و به شناخت تعقیلی و نهایتاً علمی می‌رسند.

شما رفقا اصرار داشتید که بدون پذیرش مائوئیسم، بیان توافق با اندیشه مائو مطرح شده‌ی ما ناقص و نارسا است. در حالی که ما می‌گفتیم نظرات انقلابی و علمی مائو را در تکامل این تئوری قبول داریم. درک ما با ایسم گذاری نظرات مائو تغییری کیفی در درک این نظرات ایجاد نمی‌کند. پس حالاً مجدداً نوبت ما در برخورد به ناپیگیریهای شما است که از شما سؤوال کنیم آیا مارکسیسم - لینینیسم - مائوئیسم را قبول دارید؟ و اگر جواب مثبت دهید چرا آنچه که در مورد انقلاب کارگری، استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و ساختمان سوسیالیسم در پرتو دیالکتیک ماتریالیستی و حزب شما با توصل به سروته دیدن علم کمونیسم و هم ایسمها، از "عصر انقلاب کمونیستی" ناممکن در تبلیغاتتان دفاع می‌کنید و ضربه به جهان بینی و روند مبارزه طبقاتی می‌زنید؟ تا کجا مایل به التقط گری در علم کمونیسم و یا در حد ایسم گذاریهای این تئوری هستید؟ کدام یک از نام گذاری این تئوری را قبول دارید؟ تحریف اصل اساسی دیالکتیک با توصل

به سنتر تراشی

موقعی که مارکس و انگلس قانون تضاد ذاتی اشیاء و پدیده‌ها را در مطالعه پروسه اجتماعی - تاریخی به کار بستند، تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی، تضاد بین طبقات استثمار کننده و طبقات استثمار شونده و تضاد بین زیرینای اقتصادی و رو بنا (سیاست، ایدئولوژی و غیره) را که از دو تضاد فوق منتج می‌شود، پیدا نمودند و دریافتد که چگونه این تضادها در جوامع طبقاتی گوناگون ناگزیر منجر به انقلابات اجتماعی مختلف می‌گردد". (به نقل از درباره تضاد - مائو)

انگلس می‌گوید: "حرکت خود تضاد

دولت سوسیالیستی اساساً بر عهده انقلاب پرولتاریائی است و نه شما! و اگر حزب کمونیستی در ایران که پیوند فشرده با طبقه کارگر داشته و مدیرانه مبارزات تاکتیکی و روزمره طبقه کارگر و توده‌های رحمت کش را به درستی هدایت نماید و مورد احترام و پذیرش اتوریته‌ی این حزب در میان توده‌ها باشد، امر رهبری انقلاب پرولتاری را می‌تواند کسب کند. آیا شما به این درجه از نفوذ و احترام و اتوریته در میان طبقه کارگر و توده‌های رحمت کش دست یافته اید که مسئولیت انقلاب ناشدنی کمونیستی را بر دوش بگیرید؟

عدول از جهان بینی کمونیسم علمی
در این "مانیفست" شما "دانش علم کمونیسم" را مطرح ساخته‌اید. اگر به این علم وفادار باشید، کیفیت علم در آن است که چه در زمینه‌ی شناخت از حرکت مادی طبیعت و چه در اجتماع، با بالا رفتن درک بشر و تدقیق و توسعه علم در این حرکتها ادامه می‌یابد. علم مبارزه طبقاتی طبقه کارگر، هزار چهره نیست. مشخصاً در جوامع بشری، جهان بینی ماتریالیستی - دیالکتیکی و ماتریالیسم تاریخی بروجود طبقات، مبارزه طبقاتی، شناخت به سطح علم رسیده، و با تداوم پرایتیک این مبارزات، همه جانبه‌تر شده و به این اعتبار علم مبارزه‌ی طبقاتی تبدیل به گنجینه‌ای شده است که در حال گسترش می‌باشد. به همین علت انگلیس در سال ۱۸۴۷ کمونیسم را "علم شرایط رهائی، طبقه کارگر" توضیح داد و لینین نیز در جریان تلفیق کمونیسم علمی با شرایط مشخص در روسیه و جهان، روی "تکامل این علم" پای فشود.

براین اساس، ۱۰ سال پیش، در نقد فرمول بندیهای موجود تئوری علمی طبقه کارگر به صورت: مارکسیسم، لینینیسم، مائوئیسم، باهیت نماینده شما به مذاکره نشستیم. در شرایطی که خوجه ایسم، و چارومازو مداریسم، گونزالیسم، پراچاندیسم (از جانب تشكیل‌های مدافعان مائوئیسم) و آواکیانیسم نیز در "مانیفست تان"، نتیجه‌ای جز شما نیز در "مانیفست تان" نتوییش تئوری بروز سکتاریسم در معیار تشخیص تئوری کمونیسم علمی در جنبش جهانی کمونیستی به بار نیاورده اید.

در این مذاکره مطرح کردیم برای پایان دادن به این ایسم تراشیها و بالابردن در کمان از علم کمونیسم این مکتب سازیها را باید کنارگذاشت. پایه‌های اساسی علمی اول مکتب جدید کمونیسم توسط مارکس و انگلیس ریخته شد. اما در هدایت پرایتیک انقلابی

دریاره دولت: دیکتاتوری یک طبقه نه تنها برای هرگونه جامعه طبقاتی به طور اعم و نه تنها برای پرولتاریا که بورژوازی را سرنگون ساخته باشد، بلکه یک دوران تاریخی کامل یعنی دوران میان سرمایه داری و استقرار «جامعه فارغ از طبقات» یعنی کمونیسم نیز ضرورت خواهد بود".

مائو در کتاب دریاره تضاد (اوی ۱۹۳۷) نوشت: "چرا انقلاب بورژوا - دموکراتیک فوریه ۱۹۱۷ روسیه مستقیماً به انقلاب پرولتاریائی - سوسیالیستی اکبر همان سال پیوست، ولی انقلاب بورژوازی فرانسه مستقیماً به انقلاب سوسیالیستی نیانجامید... یگانه علت شرایط مشخص وقت است. چنان‌چه شرایط معین لازم فراهم باشد، در پروسه تکامل یک شیئی یا پدیده تضادهای معینی پدید می‌آیند و به علاوه اضداد موجود در این تضادها به هم وابسته و به یکدیگر بدل می‌شوند. در غیراین صورت هیچیک از اینها ممکن نمی‌گردد".

بنابراین نوشتند "عصر ما، عصر انقلاب کمونیستی است"، فرار به جلو کاملاً ذهنی و ضد جهان بینی ماتریالیسم دیالکتیکی و از نوع لاسالی است که نظرات مارکس و انگلیس و لینین و مائو با روشنی تمام، انقلابهای پرولتاری عصر خود را بیان کرند. این رفقا ممکن است بگویند از "جمهوری سوسیالیستی نوین ایران" هم صحبت کرده ایم، اما این روش کار "هم به نعل و هم به میخ زدن" به کارگیری یک جانبه ناپیگیر از دیالکتیک ماتریالیستی است که شما از یک سو قصد "نوواری" نادرستی دارید که "عصر کنونی علمی" عصر انقلاب کمونیستی است" و از سوی دیگر به علت دچار شدن به تناقض اثباتی علمی، که تکلیف سوسیالیسم چه می‌شود، ضمن حفظ این ادعای ناممکن صرف نظر از این که گذار به کمونیسم از سوسیالیسم (به مثابه فاز اول کمونیسم)، از طریق انقلاب صورت نمی‌گیرد زیرا در آن گذار طبقات متخاذم در برابر هم قرار ندارند - پس طرح "عصر انقلاب کمونیستی" تنها چیز غیرممکنی جز گرم نگه داشتن "تئوری سازی" بی مصرف ندارد که شما تا بدان حد به خود می‌باید و ادعایتان تا بدان حد پیش می‌رود که خود را قهرمانانی معرفی کنید که می‌نویسید: "مسئولیت انقلاب کمونیستی و استقرار یک دولت سوسیالیستی در ایران را بر دوش گرفته ایم"! شما مسئولیتی کاملاً خیال بافته نسبت به خود ساخته و پرداخته اید! در حالی که انجام انقلاب سوسیالیستی و استقرار



جریانات چپ دیگر از جمله طرفداران اندیشه مانو بر اثر انحرافات خطی در ارزیابی از بورژوازی حاکمیت با تمام مبارزه ای ایدئولوژیکی درستی که علیه دو جریان با لا پیش بر دند اما نتوانستند به بدیل راستین انقلابی تبدیل شوند.

آسمان جنبش انقلابی جهان و ایران دیگر همچون دوده هی پنجاه و شصت گرد آلوه و آغشته به ریزگردهای انساب بزرگ جهانی نیست. کمونیست های ایران پس از سرکوب جنایتکارانه ی رژیم جمهوری اسلامی با به خاک سپردن بهترین رفقاء خود ، خون ها را پاک کردند ، دست به جمعبندی زندن و امروز با اینکه هنوز نتوانسته اند تکامل یکی شده ی مستحکمی را در میان تمرکزات کارگری بوجود آورند اما بادرایت تراز گذشته عمل می کنند و در باره اساسی ترین مسائل انقلاب کنونی ایران توافق دارند.

دیگر نه مرکز انقلاب جهانی این و آنی موجود است ونه آن شیفتگی وابستگی به یکی از گرایشات جهانی. امروز دیگر ایسم ها از خطبه افتاده است و گرایش عمومی چپ به همان نام واقعی و مناسبتر به علم رهائی پرولتاریا است کمونیسم علمی .

اکثریت بر دوران تاریخی کنونی که انقلابات کارگری در دستور کمونیست ها است صلح می کنند و ده ها رسانه برای بالا بردن آگاهی مردم سازمان داده اند. در حقیقت مبارزه این چهل ساله میان نیروهای چپ و جدال خطی بر سر چه باید کرد، است. امروز ما در دورانی زنگی می کنیم که در ایران وظائف بدیل انقلابی شفاف تر از هر زمانی نمایان است. چه مسائلی در سالهای دهه پنجاه ناروشن بود و امروز روشن است.

اکثریت بر سمت جنبش کارگری ، تلاش برای ایجاد سازمان سراسری کارگری پا فشاری می کنند. اکثریت برای انقلاب کردن درک کرده اند باید اکثریت عظیم مردم را در وسیعترین شکل بسیج و مشکل کرد.

با توجه به نکات با لا می توان گفت در مقایسه با سالهای پنجاه جنبش کنونی کمونیستی ایران هم وحدت نظری بیشتر است و هم بدیل طبقاتی شفاقت. حاله می رسمی به نکته ی مهمی که باید با دقت باید مورد بررسی قرار گیرد. برای نظرم که جنبش انقلابی و کمونیستی ایران دیگر بحران تئوریک و آشفتگی های دهه های قبل را پشت سر گذاشته و اساسی ترین مسائل انقلاب را در این سال های پر از مبارزه ی تئوریک و ایدئولوژیک پشت سر گذاشته است. امروز آنچه کمتر دارد وظایف عملی است. خیزش عظیم توده ای

و شخصیت های طبقات استثمار گر که تا بحال دم از تغییر می زند از انقلاب آتی هر اسنایک می شوند. کارگران را پا بر هنگان و آشوبگر می خوانند ، همه چون گریه عابد شده دم از انسان دوستی و عبور مسالمت آمیز می زند. از نبود رهبری خیزش توده ها با آب و تاب می گویند و در هر جمله خود را به رخ همان مردم می کشند و بعنوان رهبری که ژن سایه خانای را با خود دارد واپرقدرت ها را هم در پشت خود ردیف کرده است خود را عرضه می کنند.

در انقلاب مشروطه و در انقلاب پنجاه و هفت همین روند با توجه به ویژگی زمانه خود طی شد و هیچکدام از انقلابات که مردم در آنها بین جانشانی کردن در آخر بدت مرتعجان و طبقات مالک و سرمایه دار مصادره شد.

چکار باید کرد که اینبار همان گونه اوضاع تکامل نیابد و بسود کارگران و زحمتکشان ، بسود اکثریت عظیم مردم تمام شود ؟ اینبار دیگر کمونیستها نمی توانند توازن قوانو نوی ایجاد کنند. همه کارت رو است ، چهل سال است احزاب و تشکل های کمونیستی بیانیه صادر می کنند ، سمینار می گذارند ، تبادل نظر می کنند و ده ها رسانه برای بالا بردن آگاهی مردم سازمان داده اند. در حقیقت مبارزه ای پنجم ساله میان نیروهای چپ و جدال خطی بر سر چه باید کرد، است. امروز ما در دورانی زنگی می کنیم که در ایران وظائف بدیل انقلابی شفاف تر از هر زمانی نمایان است. چه مسائلی در سالهای دهه پنجاه ناروشن بود و امروز روشن است.

یکم
در جبهه جهانی کمونیستی انسابی عظیم رخ داده بود و جنبش را از پائین تا بالا به جدائی از هم کشیده بود. رهبری حزب توده در راس آن کیانوری با پشتیبانی احزاب روحیزیونیستی بویژه حزب کمونیست شوروی خط امامی از کار در آمده بود و وظیفه اصلی اش را مبارزه با بقیه احزاب چپ و کمونیست گذاشته بود و در این زمینه تا حد همکاری اطلاعاتی با خط امامی ها پیش رفته بود

دوم

جنبش چریک های فدائی که توانسته بود پایه توده ای نسبتمن وسیعی را در میان جوانان انقلابی بدت آورد ، در برایر حملات ایدئولوژیک روحیزیونیستها و رفرمیستهای حزب توده از هم پاشیده شد و این خود یکی از ضربه های جبران ناپذیری بود که به جنبش تازه پا گرفته چریک ها وارد ساخت.

سوم

است" (آنچه دورینگ - فصل ۱۲ در مورد کمیت و کیفیت). لینین می گوید: "دیالکتیک به معنای واقعی کلمه، مطالعه تضاد در خود جوهر اشیاء و پدیده ها است" (یادداشت‌های فلسفی).

و مانو می گوید: "قانون تضاد ذاتی اشیاء و پدیده ها، یا قانون وحدت اضداد، اساسی ترین قانون دیالکتیک است". "قانون اساسی طبیعت و جامعه و از این رو قانون اساسی تفکر است" (درباره تضاد)

سنتز به مفهوم ترکیب و تجزیه و نفی درنفی در حقیقت چیزی جز در بیان تکامل مرگ و زنده گی هر شیئی و پدیده نبوده، بیشتر در مورد پدیده های منفرد طبیعت و جامعه جریان دارد. ولی در مورد تغییرات کیفی ناشی از تضادهای طبقاتی مرکب در جوامع باید با قانونمندیهای وحدت ضدین در درون آن تضادها بررسی شوند.

ولی شما مدعی هستید: "سنتز نوین کمونیسم جهشی تکاملی در علم کمونیسم: تئوری و پراتیک انقلابهای کمونیستی از زمان مارکس تا کنون توسط باب آواکیان سنتز شده است. جواب عمدتاً صحیح آن به انقلابها به ویژه در بنای دولت و ساختمان جامعه سوسیالیستی در روسیه و چین حفظ و جوانب اشتباہ آنها نقد شده است".

بدین ترتیب، هم به نعل و هم به میخ چنان می کویید که سنتز را از بررسی حرکت پدیده های ساده به ارزیابی از حرکتهای بغرنج پدیده های مرکب در جوامع طبقاتی می کشانید. درست مثل آن است که با استفاده از ریاضیات چهار عمل اصلی - جمع، تفریق، ضرب و تقسیم - مدعی شوید که محاسبات سطوح هذلولی پارabolی نیز با این ریاضیات ابتدائی ممکن می باشد! که عمل آواکیانیسم" را پیش می کشید با "جهشی تکاملی"!

ک. ابراهیم

۱۵ اسفند ۱۳۹۶ (۶ مارس ۲۰۱۸)
پایان بخش یکم ادامه دارد



وظایف کمونیست ها ...
بقیه از صفحه اول

بیشتری را تا لحظه های سقوط کامل نظام بخند. تاریخ دوران معاصر ایران حکایت از آن دارد هنگامی که شرایط جامعه برای تغیر اجتماعی پخته می شود ، هنگامی که کارگران و توده های وسیع مردم بیدار می شوند و از مرز مطالبات عبور می کنند و به میدان می آیند احزاب و سازمان ها

سال هستند و از نظر اقتصادی و اجتماعی، در اکثر موارد کشمکش‌های درون خانواده، اعتیاد والدین، طلاق، فقر، مسکن نامناسب، سکونت در مناطق پرجمعیت و حاشیه‌نشینی شهرهای بزرگ موجب می‌شود تا از این خل غانوادگی برای دزدیدن بچه‌ها و کشتن و فروش اعضای بدن آن‌ها استفاده شود یا دختران محیط نامساعد خانواده را ترک کرده یا پدر خانواده مجبور به فروش دختران خود می‌شود. همچنین از آنجا که اغلب قربانیان از افشار فقیر و دختران فراری هستند، از نظر تحصیلی، در سطح راهنمایی و دبیرستان و از فقر فرهنگی و ضعف اعتقادات رنج می‌برند.» ۱۴ (۱۳۹۶)

این اخبار دل خراش مشتی کوچک از تجاوزات افسارگسیخته‌ی نظام سرمایه داری در ایران را در جریان خصوصی سازیها نشان می‌دهد که نه تنها عدم پرداخت بدھی‌های ماهها عقب افتاده‌ی کارگران با زورگویی‌های آشکار و بی‌حد و مرزی به اجرا گذاشته می‌شود و از این طریق زحمات تولیدی کارگران گستاخانه به غارت می‌رود.

وقتی که شاهد آن هستیم که با چه قساوتی کودکان کار را کشته و اعضای بدن این برده گان کودک را در بازار ضدبشری سرمایه داری به فروش می‌رسانند و جنازه نازنین این کودکان را در بیابانها می‌اندازند تا طعمه‌ی حیوانات وحشی شوند؟ در چنین جهنم موجود در ایران انتظار تغییری از حاکمان در احترام به حقوق شهروندان نمی‌توان داشت؟ نیازشید و فوری به این هست که چه باید کرد را یاف!

با وجودی که زندانها را از کارگران معترض پر کرده‌اند، در شرایطی که حتا پرداخت مزد تیله نان راهم از آنان بریده‌اند. در حالی که پرداخت حداقل ۲۰ درصد زیر خط فقر امتناع نمی‌ورزند، اندیشه‌ی جدا از هم مبارزه کردن و ادامه دادن به اعتراضات غیرهماهنگ باهم در این ۴۰ سال اخیر هیچ نتیجه‌ی نهائی برای باز پس گیری حقوق کارگران به دست نیامده است. حتا قدرمندانه قانون کار نیم بند کارگری را رژیم جمهور اسلامی پامال کرده و با به کارگیری ترفندهای مختلف استخدامی در تحمیل استخدام موقت به پیش از ۹۰ درصد کارگران و به بهانه‌ی پرداخت شندرغاز مزد کارآموزی حتا به تحصیل کرده‌ها به "مارک دار بودن" می‌بنند. این واقعیت نشان می‌دهند که نظام سرمایه داری ایران حریصتر و بی‌پروواتر از

نیشکر این شرکت هنوز برداشت نشده است. خبرگزاری اینا می‌نویسد: «خاموش شدن کوره بخار و آسیاب کارخانه، روزانه خسارت سنگینی را به این شرکت بزرگ تولید شکر وارد می‌کند.» در ۱۵ اسفند امسال، کارخانه کاشی زهره کاشمر که پس از سال‌ها چشم‌انتظاری مردم منطقه در سال ۱۳۹۱ فعالیت خودش را آغاز کرده بود و در شهرپورماه امسال نیز موفق به راهاندازی فاز دوم شده بود، به دلیل فشارهای مالیاتی و عدم پرداخت تسهیلات سرمایه در گردش از امروز تعطیل شد و ۵۵ نفر کارگری که در سه شیفت کاری در این کارخانه مشغول به کار بودند، عملای بیکار شدند.

طبقه‌گزارشی در ۱۵ اسفند امسال، سه روز پیش محمد حبیبی، یکی از معلمان مبارز و با سابقه در محل کار خود، در مقابل چشمان نگران دانش آموزان و همکاران و بعد همسایگانش با ضرب و شتم بازداشت شد. این شیوه خشونت بار دستگیری، نگرانی‌هایی را در مورد تامین سلامت وی در دوران بازداشت دامن می‌زند. به نظر می‌آید اعمال خشونت‌هایی این گونه و شدیدتر حربه‌ای برای برخورد با فعالان اجتماعی و به منظور محدود کردن و مهار اعتراضات رو به افزایش است؛ امری که برای همه قابل پیش‌بینی است و گریز ناپذیر به نظر می‌رسد.

کشف اجساد کودکان بدون چشم و کلیه در بیابان‌های تهران و فروش، اجاره‌ی با قاچاق اعضای کودکان در ایران. می‌گل هشتگردی گزارش نویس روزنامه بهار با اشاره به اینکه «همین چند روز پیش بود که فاطمه دانشور عضو شورای شهر در دوره چهارم در مصاحبه با برخی خبرگزاری‌ها در رابطه با ناپدید شد بچه‌ها در منطقه هرنزدی و باند بزرگ قاچاق اعضای بدن در این منطقه صحبت کرده بود»، از قول این عضو شورای شهر تهران نوشته است: «در بسیاری از موارد کودکان ناپدید می‌شوند و اعضای بدن آنها قاچاق می‌شود و بعد از مدت‌ها جسد برخی از آنها در بیابان‌ها بدون کلیه و چشم رها شده است. والدین به شدت مراقب کودکان خود باشند و در صورتی که کودکانشان ناپدید شدند حتماً شکایت کنند.» این گزارش ضمن یادآوری مواردی از ربوه شدن کودکان از جمله در کرمان، آن را با قاچاق اعضای بدن مربوط دانسته و نوشته است: «قربانیان در ایران برای قاچاق اعضای بدن در همان سن کودکی و برای قاچاق دختران عموماً بین ۱۴ تا ۲۵

دیماه ۹۶ کاملن این ضعف کمونیستی را بر ملاکرد. امروز بار دیگر گفته‌ی مشهور لاهوتی به شعار روز و یک وظیفه‌ی عملی تبدیل شده است: وحدت و تشکیلات.

کمونیست‌ها هستند، زیاد هم هستند، در داخل و خارج هم هستند وظیفه یکی کردن آنهاست کارگران و توده‌های وسیع مردم در مبارزه اند اعتصابات دائمی شده اند، موج پس از موج بر می‌خیزد وظیفه مشکل کردن است. دیلم



بجز نوشته‌هایی که با امضای تحریریه منتشر می‌گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می‌باشد، دیگر نوشته‌های مندرج در نشریه رنجبر به امضا های فردی است و مسئولیت آنها با نویسنده‌گانشان می‌باشد.

دشمن ما همین جاست، فقط می‌گن آمریکاست!

کارگران معترض کارخانه هپکو، روز یکشنبه ۱۳ اسفند ماه در مقابل ساختمان خصوصی سازی در تهران بیش از ۴۰۰ نفر تجمع کردند. این کارگران ضمن اعتراض به خصوصی سازی این شرکت و عدم پرداخت حقوق و مطالباتشان، با سردادن شعار "دشمن ما همین جاست، فقط می‌گن آمریکاست"، اعتراض پر شور خود را ادامه دادند. خواست پرداخت حقوق معوقه و جلوگیری از خصوصی سازی که یکی از پیامدهای آن اخراج سازیهای گسترده است، خواست کلیه کارگران در ایران است. در ۱۹ اسفند امسال، اطلاعات شوش، نماینده هفتگی را "عامل شبکه‌های خارج نشین" خطاب کرده و جلوی سخنرانی او را گرفت. بهره برداری در شرکت نیشکر هفت تپه در حالی متوقف شده که بخشی از مزارع



فرصت ها و سازماندهی کارگری

بحran اجتماعی که سرتاپای جامعه را فرا گرفته و هر روز تشدید می شود همراه است با سردرگمی بیشتر رژیم از یک طرف و رشد اعترافات اجتماعی از طرف دیگر . اکثر قریب به اتفاق نه تنها اپوزیسیون بورژوازی بلکه جناح هایی از رژیم هم به این نتیجه رسیده است که رژیم فرصت های زیادی را از دست داده است و بقول معروف کار از کار گذشته است. اینکه رژیم جمهوری اسلامی از روز اول به قدرت رسیدنش در حال تقابل با نیروهای مخالف اعم از سرنگونی طلب، بازماندگان سلطنت ، مجاهدین ، کمونیست ها و بخشا نیروهای مخالف داخل رژیم بوده است بر هر کسی معلوم است. این تقابل و سرکوب زمانی می توانست موفق عمل کند که نیروهای داخلی رژیم متحد و یکپارچه عمل کند . اما آن دوران که رژیم نام " دوران طلائی امام " را بر آن گذاشته اند دیگر به سرآمد است و رژیم بطور ضعیف و درمانده شده است در حالیکه بنیه نظامی و بوروکراسی دولتی بشدت رشد کرده است.

مسئله مهمتر اینکه در طی حاکمیت رژیم اسلامی طبقه کارگر ایران به لحاظ کمی و کیفی رشد چشمگیری داشته است. ما در سال ۵۶ - ۵۷ دارای یک طبقه کارگر چند میلیون نفر با کل جمعیت حدود ۳۲ میلیون نفر بودیم که هنوز اکثریت جمعیت را تشکیل نمی داد در حالیکه در سال ۱۳۹۲ ما دارای یک طبقه کارگر ۱۵ میلیون نفری هستیم که با احتساب ۷۵ میلیون نفر جمعیت ایران یک پنجم آنرا تشکیل می دهد . این آمار تقریبی نشان می دهد که ترکیب طبقاتی در ایران به نفع رشد طبقه کارگر و فروپاشی نظام های ماقبل سرمایه داری بوده است.

اگرکسانی از قبل درآمد کارگران زندگی می کنند مانند خانواده ها و پدر و مادر ها هم به آن اضافه کنیم ، آمارها نسبت به کل جمعیت بسیار فرا تر است. تاثیر این رشد طبقاتی باعث رشد شدید افزایش سرمایه در دست سرمایه داران و فریبه شدن آنها و نیز فقیرتر شدن تولیدکنندگان نعم مادی شده است. ایران هر چه می گزند کمتر و مقدار ثروت شان بیشتر شده است. ناشی از سرکوب ب های دائم رژیم های شاهنشاهی و

کنیم. جنایت کاران دولتی اعم از نیروهای مسلح، اطلاعاتی و شکنجه گرآدم کش و قضات بی وجدان زندان و مرگ امضاکن و سرمایه داران دزد را باید به محکمه علی توode ای کشانده و مجازات شایسته به آنها و کلیه ای هیئت‌های دولتی و مذهبی نیز در محکمه توode ای معین شوند. برای تحقق ایرانی آزاد و آبد و شکوفا و بدور از از خود بیگانه گی و تداوم استبداد کبیر ۲۵۰ ساله متحدوشیم و فرقه گرانی و تقسیم نیروهای انقلابی را در تشكیلهای مختلف نفی و طرد کنیم. ک. ابراهیم

۲۰ اسفند ۱۳۹۶ (۱۱ مارس ۲۰۱۸)

آن است که تن به سازش اندکی هم شده به کارگران و زحمت کشان بدده و به این علت ستمگری فرعونی و هیتلری را در پیش گرفته است.

چه باید کرد در این جهان و ایران سرمایه داری گرفتار دراستثمار و ستم و تبعیض در آن است که کارگران و زحمت کشان تشكیلهای مطالباتی و سیاسی مبارز و انقلابی خود را به وجود آورند. در سرنگونی این نظام جبار زور گو انقلابی کارگری را در هر کشور سازمان دهنده و با درهم شکستن دولت بورژوازی و برقراری نظام سوسیالیستی جهان نو گام تعیین کننده ای برداشته و در راه رهائی هر کشور و در جهان به پیشواز جهانی نو بروند. در نیمه اول قرن گذشته پیروزی های بزرگی کارگران با انقلاب کردن و کسب قدرت سیاسی به دست آورند. اما در تعیین این انقلابها، خرابکاری خرد بورژوازی و بقایای بورژوازی این کشورها، در اتحاد با کشورهای امپریالیستی توانستند قدرت را از داری را در این کشورها احیا کنند.

این تاریخ شکست جنبش کارگری و کمونیستی نشان داد که نیروهای مدافعان نظام سرمایه داری به سادگی حاضر به قبول شکست خویش و احترام به نظام عادلانه ای سوسیالیستی نبوده و با تمام مکر و حیله ها ی جهان طبقاتی در دست مشتی استثمارگر و ستمگر تلاش می کنند. دیکتاتوری پرولتاریا تنها نظام طبقاتی عادلانه ای است که مانع از باز گشت کشورهای سوسیالیستی به نظام امپریالیستی می شود.

در شعار کارگران مبارز شرکت هپکو ضمن این که دشمن کارگران و زحمت کشان ایران همین جا است و هم اکنون علاوه بر دشمنان داخلی سرمایه داری که در قالب جمهوری اسلامی عمل می کند، دشمنان خارجی امپریالیستی نیز باید تاکید ویژه ای نسبت به دشمنان داخل صورت گیرد. دوستان ما فقط و فقط کارگران و زحمت کشان کشورهای دیگر جهان می باشند. به این اعتبار، انتظار داشتن کمک مراجعت جهان - درکسوت مذهبی و امپریالیستی - انتظاری عبث می باشد. لذا متند و مشکل شویم و برای سرنگونی نظام حمهوری اسلامی و هر نوع نظام سرمایه داری اعم از "سکولار"، "موکراتیک"، "سلطنتی" و غیره آمده شویم.

جای کارگران، زنان، معلمان، هنرمندان و انسانهای مبارز زندان نیست. برای رهائی آنان و آزادی بدون قید و شرط آنان مبارزه

پیروزی نسبی مبارزه کارگران (قطعنامه)

رضاعلی از کادرهای سندیکای اتوبوس رانی تهران و حومه با ترند ضدانقلابی حاکمان آزاد شد. این آزادی به شکرانه ای مقاومت و استواری رضا و زن و فرزند مقاوم و فدایکار او، با همبستگی وسیع تشکل های کارگری ایران و جنبش سراسری دفاع از رضا شهابی در سراسر جهان تحقق یافت. ضمن ابراز شادی و مسرت براین باوریم که رمز هر پیروزی طبقه کارگر در وحدت و تشكیلات است و امروز ایران پر آشوب و به ستوه آمده، احتیاج به یک رهبری استوار، جمعی پیشوaran طبقه کارگر اتحاد توده های وسیع رحمت کش دارد.

حزب رنجبران ایران با تاکید بر اینکه طبقه کارگر بدون تئوری انقلابی مسلح پیشووانش به - کمونیسم علمی، راهگشای پیشوی انقلاب به سود هیچ بوده گان - در ایجاد حزب انقلابی کمونیست کارگران و اتحاد با توده های رحمت کش بر این باور است که نیروی آنهاست می تواند به یک بدیل عظیم پر قدرتی تبدیل شود که ایران را هم از تداخل دشمنان خارجی اش نجات دهد و هم نقش تعیین کننده و تاریخی خود را به عنوان گور کن سرمایه داری حاکم به عمل درآورد. حزب رنجبران از کلیه نیروهای کمونیست دعوت به یکی شدن در خدمت ایجاد یک حزب انقلابی پرولتاری می کند.

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است.

۲۲ اسفند ۱۳۹۶ (۱۲ مارس ۲۰۱۸)



رقبات های امپریالیستی و جنگ تجارتی

جنگ اعلام شده تجاری ترامپ علیه رقبای چینی و اتحادیه اروپا در زمینه های افزایش تعرفه های گمرگی بر فولاد با ۱۰ درصد و الومینیم با ۲۵ درصد و نیز بسیاری از تولیداتی که سازمان تجارت جهانی آنها را جزء غیر قابل حمایت های گمرگی اعلام کرده اند. نشان از کشمکش های تازه در قطب های امپریالیستی جدید و قدیم دارد. جنگی که ظاهرا با اعلام افزایش تعرفه های گمرگی بر فولاد و الومینیم از طرف آمریکا آغاز شده است از گذشته بوده و موضوع جدیدی نیست ولی تمرکز بر فولاد و الومینیم به مثابه کالای پایه ای و استراتژیک برای صنایع سبک و سنگین صنعتی، سطح این رقبات ها و درگیری ها را گسترش می دهد، چین یکی از تولیدکنندگان عمده دنیا که در سال ۲۰۰۵، ۳۰، درصد و در سال ۲۰۱۵ میلادی از کل میلیون متر مکعب فولاد تولیدی جهان به تنها حدود ۴۰ درصد از آنرا تولید کرده است. در سال ۲۰۱۵ چین بزرگترین تولید کننده و آمریکا بزرگترین وارد کنندگان فولاد جهان بوده اند. اروپا در بخشی از صنایع جزء وارد کنندگان و در بخشی جزء صادر کنندگان بزرگ جهانی این رشته بوده است. در واقع جنگ بر سر فولاد و الومینیم، جنگ بر سر صنایع پایه ای و در هم شکستن و یا به تسلیم کشیدن رقبا در این کالا است. آمریکا به عنوان مصرف کننده فولاد جزء بالاترین مصرف کنندگان نیست ولی از کشورهای عمده وارد کننده فولاد به حساب می آید. جنگی که با فولاد و الومینیم شروع شده است همانند جنگ نفت برای کنترل بازارها و تسلط بر آنها است. فرقی که این جنگ تجاری با نفت دارد در نوع کالایی آن است در این عرصه تقريباً اکثر کشورهای پیشرفتنه صنعتی عناصر اصلی هستند و کشورهای تحت سلطه نقش بسیار کمی در آن دارند.

از زمان شکست جورج بوش پسر در سیاست های اقتصادی و عقب افتادن آمریکا در رقبات های جهانی و تکیه این بزرگترین اقتصاد جهانی فقط بر تکنولوژی نرم افزاری و سخت افزاری و اسلحه موضوعی بود که سرمایه داری آمریکا را به وحشت انداخت. رشد چین، رشد بازار اتحادیه اروپا و بازسازی روسیه بعد از فروپاشی سوریه همه و همه باعث شدند که آمریکا قدرت اقتصادی، سیاسی،

ادامه دهد بصورت عینی موقعیت های بسیار خوبی برای جنبش کارگری در این اوضاع بوجود آمده است که بتوانند ناشی از ضعف اجتماعی رژیم موقعیت خود را در سازماندهی و پیوند با بخش های مختلف طبقه و جنبش های اجتماعی دیگر تحکیم کرده و حمایت های اجتماعی قدرمندی کسب کند. البته گفتن این جملات با کار عملی برای آن فاصله زیادی دارد و احتیاج به از خود گذشتگی و پشتکار و عشق عمیق به طبقه و زحمتکشان جامعه دارد. برای ما در این موضوع دیگر نقش سرکوب، اولیه نیست بلکه سیاست و برنامه ریزی درست نقش اساسی را ایفاء می نماید. فعلین کارگری و رفقاء کمونیست بایستی در عین هوشیاری نسبت به جاسوسان و خبرچینان رژیم اما تمرکز خود را بر سیاست سازماندهی و پیوندهای طبقاتی بگذارند. بعلت اینکه طبقه کارگر در ایران عموماً جوان و دارای سواد متوسطه است. ضروری است که کمیته های سازمانده حتماً از نیروهای جوان برای حفظ ارزشی و هماهنگی عمل و تجربه استفاده درستی بنمایند.

مسئله مهم هم در اعتصابات و فعالیت های کارگری حق داشتن، سود جستن و اندازه نگاه داشتن است. به این مفهوم که در هر حرکت و فعالیت اجتماعی بطور مثال اعتصاب، بایستی این موضوع دقیقاً مورد بررسی قرار گیرد که حداقل و حدافل هدف ها کدام است و در چه موقع اعتصاب بایستی پایان پذیرد و یا به تهاجم بیشتر پردازد. در سازماندهی حتماً سانترالیسم دموکراتیک بایستی مورد مذاقه دقیق قرار گرفته و بطور صحیح آنرا جلو برد. این نادرست است که با خاطر عدم نظرات یکسان نحوه برخورد متحداهه آنرا در نظر نگرفت و به جدائی دست زد. این نه تنها می تواند خواست دشمنان را برای درهم شکست نیروی مبارز آسانتر کند بلکه جدائی ها اعتماد عمومی جامعه را از بین می برد. و به گریش انفرادی دامن می زند. جنبش کارگری در ایران در حال رشد است. فقط آن دسته از کمونیست ها و فعالیتی که بطور دقیق و توانمند بتوانند مختصات مشخصات آنرا با کار عملی و سازماندهی در آمیزند می توانند نقش تاریخی خود را در آن ایفاء کنند.

ع.غ

اسلامی علیه جنبش های متفرقی و مستقل و بویژه جنبش کمونیستی کارگری. سنت حضور سازمان های پرقدرت اجتماعی نهادینه نشده است و فقط در زمان هایی که رژیم های مرتاجع ضعیف شده اند و قادر به سرکوب تمام و تمام نشده اند، احزاب، گروهها و سازمان مستقل اجتماعی توائنته اند سر بلند کنند. که بعد از تحکیم مجدد رژیم های سرمایه داری زیر سرکوب و انهدام قرار گرفته اند.

این روند در چند ساله گذشته در حال تغییر است. آنهم به دو دلیل گفته شده یعنی تغییر ترکیب طبقاتی در ایران و تحركات جنبش کارگری علیه رژیم جمهوری اسلامی. سرکوب شوراهای کارگری و تشکلات در اوایل به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی از یک طرف به تحکیم رژیم تازه به قدرت رسیده و از طرف دیگر تجربه گران بهائی بود که جنبش کارگری در دهه های بعد از آن تا دوره اخیر استفاده های نسبتاً درستی کرده است. نتایج عملی آن امروزه در اعتصابات و تحصنات و اعتراضات کارگری و پیگیری و ادامه کاری آن مشخص می شود.

در چهار دهه اخیر هنوز سرکوب شوراهای تمام نشده بود که تحت عنوان جنگ با سازماندهی کمیته های حفاظت و شوراهای اسلامی. نیروهای امنیتی را به درون کارخانه ها گسیل کردند. اما هنوز آخرین ماههای جنگ ایران و عراق جریان داشت که اعتصابات کوچک و بزرگ در کارخانه ها شروع شد. ادامه آنها حتی با سرکوب و کشتن کارگران خاتون آباد هم خاتمه پیدا نکرد. شکست سیاست های پی در پی رژیم و احزاب و نیروهای طبقاتی از اصلاح طلبان درون و بیرون حکومت تا مجاهدین و سلطنت طبلان نگاه های مبارزاتی را بسوی جنبش کارگری و کمونیستی برگردانده است. این هم بعلت تاثیر طولانی جنبش کمونیستی در جامعه ایران است. با تمام این نکات مثبت هنوز جنبش کارگری - کمونیستی نتوائنه است که مهر خود را بر کل جنبش آزادیخواهی و عدالت طلبی در ایران بکوبد. جنبش دیماه و نیروهای شرکت کننده در آن نشان از همین ضعفی است که بدون شک بایستی به آن فایق آمد. درست قدرت جنبش دیماه در این است با تمام دوری کمونیست ها از توده ها، با تمام اینکه اکثرا در نفی یکدیگرند و در وجود اختلافات میان خود برای حفظ فرقه هایشان غلو می کنند توانست پرچم هیچ بودگان را بر افراشته نگه دارد و درست موقع خود را جمع کند و به شیوه هائی دیگر به مبارزه

با به رخ کشیدن بنیه و اسلحه های جدید ، چین با تحکیم پایگاه های نظامی در دریای چین ، اروپا با تلافی در افزایش تعرفه های گمرگی اجناس آمریکائی و ضعیف کردن نقش دخالتگرانه آمریکا در اروپا و ناتو به مقابله برخاسته اند . بطور خلاصه هر نیرویی در حال تلاش برای پیروزی در این رقابت هاست.

سیاست های تهاجمی امروزه آمریکا پی آمد های بسیار خطرناکی برای کشور های بویژه تحت سلطه و جهان سومی دارد. ما در آینده نزدیک شاهد درگیر های بسیار خونینی که آمریکا یکی از عوامل اصلی آن است ، خواهیم بود. این سیاست های در بخش هائی با متحده این اروپائی اش مثل انگلیس و فرانسه و آلمان همخوانی و در برخی زمینه مث ناتو و تعرفه های گمرگی ، سیاست های پولی حوزه یورو تضاد های بزرگی دارد. سرمایه داری آمریکا از تجربه جنگ در عراق متوجه شده است که تسلط بر قطب های دیگر بدون شریک کردن رقبای اروپائی و ژاپن راه به جائی نخواهد برد.

همانطور که قبل از همین نشریه امده است ، اوضاع کنونی جهان امپریالیستی تجسم گرگ های گرسنه ای هستند که دایره وار نشسته اند تا اولین گرگی را که احساس ضعف کرد بدرند.

رونوند سیاست های مخرب علیه محیط زیست ، ویرانی اقتصادی و یا بهم ریختن ثبات بازار های مالی ، نفت و دیگر تولیدات بین المللی ، کشت و کشتار مردم بیگناه ، انهدام جوامع ضعیف و بجان هم انداختن ملت ها ، تجزیه کشورها ، رشد مواد مخدوش ، باندهای آدم فروشی ، بیکاری و نا امنی گسترشده مهاجرت های دسته جمعی ، رشد گروهها و دستجات فاشیستی ، بخشی از خط مشی آنهاست که در حال اجراست. نتایج این سیاست های در درجه اول و بطور مستقیم کارگران و زحمتکشان جهان مورد حمله و آسیب های جدی قرار داده است.

آیا این روند با شتاب افسارگشیخته ای که سرمایه داری جهانی به خود گرفته است قابل توقف است؟ و اگر هست چگونه. این سئوالی است که در برایر بشریت مترقبی ، آزادیخواه و عدالت طلب جهان و نیرو های صلح دوست در برایر خود گذاشته اند. جواب های متعددی به آن داده شده است . یکی از جواب ها و اصلی ترین را کمونیسم علمی داد که گفت سرمایه داری ما را بر سر دوراهی سوسیالیسم و یا بربریت انسانی قرار داده است.

اما آنچه که می تواند خصلت عملی

مجدد به قله جهان امپریالیستی و به امید سرکرده گرایی مجدد به عنوان تنها ابرقدرت بر جهان سرمایه داری است. آیا این امید و آرزوی های از دست رفته سرمایه داری آمریکا می تواند حقق پذیرد بدون اینکه آمریکا امتیازاتی به رقبا بدهد. آیا آمریکا قادر خواهد شد که همچون سال های ۱۹۷۰ قدرت دلار را به آن باز گرداند. بتفاوتی که در این زمینه بین روسیه بعد از فروپاشی و امروز آمریکا وجود دارد این است که اولاً روسیه با از دست دادن اقسام (کشور های اروپای شرقی) خودش فرصتی بدست آورد که با پول های چین و نفت فراوانش و عدم فشار مقطعي غرب ساختار های پایه ای خود را بازسازی کند. بطور مثال روسیه ظاهرا خود را از رقابت های جهانی به در رجاتی کنار کشیده بود. در حالیکه آمریکا با تهاجم و استفاده از آهرم های جهانی و عقب راندن رقبا خواهان بازگشت به سالهای ۷۰ قرن بیست است. سیاست های تا کنونی آمریکا در دریای چین، برخورد به پاکستان در زمینه تروریسم ، به روسیه در زمینه اوکراین و سوریه ببه ایران بخاطر بر جام ، به سوریه بخاطر سرکوب گروههای اسلامی و طرفدار غرب و..... فشار به اتحادیه اروپا در ناتو برای پرداخت های بیشتر مالی تحت عنوان سهم اعضا در دفاع از امنیت جهانی ، تاکنون بسیاری از دولت ها را به مقابله با این سیاست های برانگیخته است. معمولاً آمریکا در سیاست هایی همیش علیه رقبای غیر اروپائی از حکومیت "جامعه جهانی" و علیه اروپائی ها و دیگران از "منافع ملی" نام می برد که هر دو دارای مفاهیم بی مسما و فریبکارانه ای هستند که به هیچ وجه با جامعه جهانی و منافع ملی همخوانی ندارد. جامعه جهانی اسمی است که آمریکا همراه شرکای اروپائی به خودشان داده اند و منافع ملی صرفا منافع شرکت های آمریکائی در سطح داخلی و امپریالیسم آمریکا در سطح خارجی است.

اما واقعیت این است که هنوز اقتصاد و قدرت نظامی آمریکا از امکانات و تسلط بر بسیاری از ارگان های جهانی برخوردار است. بطور مثال هنوز تسلط آمریکا بر اینترنت وجود دارد و یا آمریکا همچنان بزرگترین فروشنده سلاح در جهان است. در سازمان ملل آمریکا در تسلط بر آن از حمایت های نسبی کشور های اروپائی و ژاپن برخوردار است. در عین حال رقبای آمریکا هم بیکار نشسته و در حال آماده سازی خود برای برخوردهای آینده در عرصه های اقتصادی ، سیاسی ، نظامی هستند. پوتین

نظمی گشته را از دست داده و در حال فرو افتدان از نقش تنها ابرقدرت جهان شود. تلاش باراک اوباما برای مقابله با این روند و بازسازی اقتصاد و قدرت نظامی تا حد بسیار ضعیفی در سال های آخر حکومتش در حال به ثمر نشستن بود. البته توقف رشد منفی در اقتصاد آمریکا و رسیدن به رشد مثبت ۰/۸ و سپس ۱۰/۵ متوقف ماند. انتخابات آمریکا و انتخاب سرمایه داری آمریکا برای ادامه این رشد با ترامپ ادامه همان سیاست های باراک اوباما با تهاجم های بیشتر سیاسی ، اقتصادی و نظامی همراه شد. در آخرین آمارهای موسسات بین المللی رشد اقتصادی آمریکا به حدود ۳ درصد می رسد که باز هم در برابر چین با ۶،۷ و هند با ۷،۱ در صد بسیار عقب است. روشن است که یکی از عوامل تامین و تضمین برتری در رقابت های اقتصادی در تکنولوژی و توانائی های نظامی است. آمریکا در این زمینه هنوز ۲ تا ۳ برابر چین و روسیه سالانه صرف صنایع و بودجه نظامی می کند. اما این برتری فقط با بودجه و پول بیشتر قابل کنترل نیست. عوامل متعددی از جمله نفوذ سیاسی ، در داخل و خارج ، حفظ بارآوری تولید و نیز گسترش بازار های تجاری برای کسب درآمد های عظیم و نهایتا حفظ برتری تکنولوژیکی و مدیریت و کنترل بحران های اجتماعی و بخشی از موضوعاتی است که تسلط در آنها می تواند سلطنهای یک قطب و یا کشور های هژمونیست امپریالیستی را تأمین کند.

ترامپ از همان اوایل ورود به کاخ سفید به شیوه های مختلف از جمله " اول آمریکا " ، " اقتصاد آمریکایی " سیاست های کاملا تهاجمی علیه رقبای تجاری، جنگی آگاهانه را برای عقب راندن آنها شروع کرده است. ترامپ بعد از اعلام افزایش تعرفه های گمرگی علیه فولاد و آلومینیم وارداتی از اروپا و چین گفت که جنگ تجاری چیز بدی هم نیست. او در واقع آمادگی خود را برای درگیری اقتصادی اعلام کرده است. البته ترامپ بارها از سیاست های اعلام شده خود عقب نشسته است. اما در این زمینه همه جناح های سرمایه داری آمریکا متعدد هستند. به همین دلیل او در مبارزه اش از پشتگاه اکثریت امپریالیسم آمریکا برخوردار است.

این تنها سیاست تهاجمی نیست که ترامپ در جلوی خود گذاشته است. سرمایه داری آمریکا همچون زمان فروپاشی شوروی و احیا آن در حال احیا و باز سازی و بازگشت

طبقه کارگر مشکل گشای درد همگانی ایران کنونی است

جنشی برای تغییر انقلابی در ایران در حا ل برخاستن است ، بحران ساختاری اقتصاد ایران برای مدت طولانی، ناتوانی و فساد کامل نظام جمهوری اسلامی این ساختار بحرانی را به کل جامعه و در کلیه سطوح اجتماعی گسترش داده است. بورژوازی بعنوان یک طبقه در این صدسال حکومتش کارنامه ای جز دیکتاتوری، ستم و استثمار و همدمتی با انحصارات و امپریالیسم ندارد و با رشد خود امروز بیش از ۱۷ میلیون کارگر و مزد بگیر در انجام وظیفه تاریخی پرولتاریا ، طبقه ای که تنها می تواند گورکن سرمایه داری باشد و نظام نوین سوسیالیستی برپا سازد و همراه اکثریت عظیم توده ها شرائط را برای گذار به جامعه کمونیستی فراهم سازد.

طبقه کارگر ایران بیش از صد سال است به شکرانه‌ی دست یافتن به کمونیسم علمی از طریق پیروزی انقلاب اکتر و تاثیر آن روی جنبش کارگری تازه جان گرفته ایران ، توانسته نه تنها تشکیلات صنفی خود را بوجود آورد بلکه نقش بر جسته ای در ایجاد تشکل های کمونیستی داشته باشد. امروز زمانه آن رسیده که بار دیگر بعنوان بدیلی پر قدرت از لحاظ سیاسی در جامعه حضور یابد ، به پراکندگی کنونی و کل جنبش چپ خاتمه داده و در برایر بدیل بورژوازی و خرد بورژوازی و کلیه نقشه های امپریالیستی قد علم کند.

جنش بزرگ مردمی دیماه ۹۶ که صد شهر بزرگ را در سراسر ایران فرا گرفت ، مهر تاریخی خود را به نظام باطل سرمایه داری زد و راه را برای یک تغییر انقلابی توده ای باز کرد ، بیش از سی نفر کشته طبق آمار رسمی ، هزاران دستگیری و شکنجه و آزار لکه ننگ دیگری است در زندگی ستمنگرانه جمهوری اسلامی .

جامعه ایران در یک چهار راه پر حوادثی که تنها راه نجاتش انقلاب است ، قرار دارد. تمام مردم را باید بسیج کرد تا در سرنوشت خود شرکت کنند ، طبقه کارگر ایران متمرکز ترین نیروی توانایی تغییر به سود اکثریت مردم است. همه جنبش ها ، زنان ، روشنگران ، دانشجویان کلیه تشکل های سیاسی و صنفی ، کلیه آزادیخواهان مبارز و مردمی باید به گرد مبارزه‌ی طبقه کارگر جمع شوند ، از حرکت پر توان این طبقه پشتیبانی کنند و مبارزه جاری را

انتربنیونال دیگر نمی توانست به حیات خود ادامه بدهد. با شعار «کمون را داغان کنید» انتربنیونال نیز در تمام اروپا درهم کوبیده شد. اکنون بیست و یکسال از زمان باز پس گرفتن توپها در ارتقایات مون مارت می گذرد. نوزادانی که در ۱۸۷۱ متولد شده بودند، اکنون به سن بلوغ رسیده اند و به شکرانه خرفتی و نابخردی طبقات حاکمه سرباز شده اند، روش استفاده از سلاح را می آموزنند و فن متشکل ساختن خویش و دفاع مسلحه از خود را فرا می گیرند. کمونی که اعلام کرده بودند مرده است و انتربنیونالی که گمان می کردند برای همیشه نابود کرده اند، پر ریحیات نز و بیست برابر نیرومندتر از ۱۸۷۱ در میان ما زنده است. از صدها نفر، هزاران نفر و از هزاران نفر، میلیونها نفر به وجود آمده اند که به ندای ما پاسخ می دهند. اتحادیه پرولتاریای جهان که انتربنیونال اول توانسته بود آنرا پیش بینی و تدارک نماید، امروز به صورت یک واقعیت درآمده است و از این هم بیشتر آنکه فرزندان سربازان پروسی که در ۱۸۷۱ استحکامات اطراف پاریس کمون را اشغال کرده بودند، امروز میلیونها نفرشان در اولین صفوف مبارزه دوش به دوش فرزندان رزمندگان کمون، برای رهانی کامل و نهانی طبقه کارگر می جنگند.

زنده باد کمون! فردریش انگلس!

متن اصلی به زبان فرانسه نوشته شده است * در ۱۴ زوئن ۱۷۸۹ مردم پاریس به زندان باستیل یورش برداشت و به این ترتیب انقلاب فرانسه آغاز گردید. ۲۲ سپتامبر ۱۷۹۲ اولين روز رژیم جمهوری فرانسه است که روزی تصویب کنگره در ۱۷۹۳ این روز به عنوان اولين روز سال تقویم انقلابی فرانسه تعیین گردید.



تغییر و راه حل این معضل جهانی نشان دهد. تعیین آن نیروی اجتماعی است که قادر باشد جلوی این روند مخرب را گرفته و با انهدام نظام سرمایه داری، جهانی بر اساس رهانی انسان و حفظ زندگی انسانی او بسازد. تاریخ نشان داده است که هیچ نیروی به غیر از طبقه کارگر جهانی قادر نیست این نظام گذیده و فاسد را به زیر بکشد. فقط و فقط طبقه کارگر از این شرایط تاریخی- جهانی برخوردار است که با انهدام بربریت انسانی و نظام سرمایه داری سوسیالیسم را به مثاله سیستمی رهاییخش از ستم و استثمار بوجود بیاورد.

ع.غ



به یاد کمون

به مناسبت بیست و یکمین سالروز

کمون پاریس

پیام انگلیس به کارگران فرانسه
لندن ۱۷ مارس ۱۸۹۲
شهر وندان زن و شهر وندان مرد امروز ۲۱ سال است که مردم پاریس پر چم سرخ را برافراشته اند و این هم اعلان جنگ به پر چم سه رنگ فرانسه است که در ورسای در اهتزاز می باشد و هم [اعلان جنگ] به پر چم سه رنگ آلمان است که در استحکامات مناطق اشغالی پروس [در فرانسه] برافراشته شده است.

پر چم سرخ، این نقطه اوجی بود که پرولتاریای پاریس به آن رسیدند و اگر از فراز آن بنگریم هم غالب و هم مغلوب به یک اندازه از میان رفته اند.

آنچه به کمون عظمت تاریخی می بخشد خصلت ذاتی انتربنیونالی آنست، اعلان جنگ متهورانه آن به هر حرکت شوونینیستی بورژوازی است. پرولتاریای کشورهای جهان در این باره اشتباه نکرده بودند. بورژواها می توانند ۱۴ ژوئیه و ۲۲ سپتامبر F* خودشان را جشن بگیرند ولی روز جشن پرولتاریا در همه جا و برای همیشه ۱۸ مارس خواهد بود.

و به این جهت است که بورژوازی ناپاک، انبوهی از اتهامات کثیف را بر مزار کمون ریخته است. و به همین جهت نیز این واقعیتی است که سازمان کارگری انتربنیونال، تنها سازمانی می باشد که از نخستین روز با شورشیان پاریس بوده و تا آخرین روز و حتی بعد از آن نیز خود را از پرولتاریای مغلوب جدا ندانسته است. بدیهی است وقتی کمون از پا درآمد،

به یاد کمون اولین حکومت کارگری

صد دام برای حقوق حرف و شرایط دیگری است که در شهرهای کوچک دشتستان بوشهر زیاد دیده می شود؛ زنانی خانه دار یا سرپرست خانه با شرایط بدنی متفاوت که ممکن است این کار از توان آنها برآورده؛ اما محبورند این کار را انجام دهد.

آجنه بیسواند است و ساعت نمی داند، روی حس و نگاهش به آسمان و روشنی صبح، گله را بیرون می برد. شوهرش را در جوانی از دست داده و تنها دخترش را تنهایی با همین چوپانی که شغل شوهرش بوده، بزرگ کرده است و حالا که دخترش سه فرزند پسر دارد، به خانواده دخترش هم کمک میکند و کمک خرج دخترش است. آجنه کمرش خم شده و زانوهایی برای ادامه این کار ندارد؛ اما زندگی و درآمد بخورنمیری که روزبه روز به دست می آید، نمی گذارد او برای خواب بیشتر در صبح صبر کند، پس با همان دامن پرچین مشکی و خاکی، دل به بیابان و دامهای مردم می دهد.

تعطیل است، اما کارگران زن سر کارند قالیبافی با انواعی متفاوت برای زنان عشاپر قشقایی یک جانشین شده و روستاهایی که زمینه مشاهدات این گزارش در بخش بوشکان دشتستان بود، شغلی قدیمی و سنتی محسوب میشود که چار عقب افتادگی شده و فقط نشانه هایی از آن را روی حجم رختخواب های جمع شده خانه ها و کمدهای چوبی قدیمی یا آویزهای بافتی که از خودروها و ورودی خانه ها آویزان است، می توان دید. البته در برخی از طرحهای اشتغال زایی روستایی که کمیته امداد یک پای اصلی آن است، قالیبافی دوباره در میان شغل های خانگی زنان و دختران قرار گرفته است. شغل هایی که زنان در این روستاهای و شهرهای کوچک در آنها مشغول به کار هستند، متناسب با شرایط زندگی و معیشت این زنان و پتانسیل بدنی و البته متناسب با تحصیلات احتمالی آنها نیست، شغل هایی است عموماً کارگری که دختران و زنان عموماً بیسواند، کم تجربه و محروم این روستاهای بدون داشتن گزینه انتخابی دیگری محبورند در آنها مشغول شوند.

پنجهشنه است و روز تعطیل کارگاهی محلی و قدیمی که خرماهای همان منطقه را دستچین و جدا و جعبه می کنند. تعدادی از کارگران زن اما روز تعطیل هم هستند. عمدۀ کارگران این کارگاه قدیمی که البته محلیها کارخانه می گویند، زنان هستند. اینجا برای این زنان کاری ثابت محسوب میشود که برخیشان سالهاست اینجا مشغول و دعاگوی صاحب کارخانه هستند.

اند، یا فوت شده اند، یا معتادند یا دلشان نمی خواهد کار کنند و کار در مزروعه را برای مرد درست نمی دانند. زنانی زیادی از گرگ و میش صبح تا حداقل عصر روز بعد، روی زمین دیگران کارگری میکنند و بعد باید بلافضله و ظایف خود را در خانه انجام دهند؛ یعنی در یکی از وظایف حداقل باید کنار گاز بایستد و شام برای بچه و شوهر بیزند و اگر جانی بماند برای ناهار ظهر فردای خودشان و فرزندان و شوهری که در خانه مانده یا سر کار میرود، غذایی آماده کنند. زنان کارگر حداقل های حقوقی را دارند که هیچگاه شامل بیمه، عیدي، پاداش و سایر مؤلفه های رفاهی نمی شود و هیچ زمانی نیز در آمار جامعه کارگری محسوب نمیشوند. اینها زنانی هستند که نه به عنوان زنان خانه دار، نه به عنوان زنان سرپرست خانوار و نه به عنوان زنان کارگر در حساب و کتاب دولت نمایاند؛ اما وجود خارجی دارند، زنده هستند و برای چند نفر از زمین خدا نان درمیاورند. زن از زمین آمده و حالا به زمین پناه آورده و نان از آن میگیرد؛ برای بچه هایی که معلوم نیست پیش شان بماند یا مهاجرت کنند.

۵:۳ صبح و بعد از نماز منتظرشان هستیم که یکی یکی از توى خانه ها می آیند. کمرشان را با دستمالی بلند یا چادری چندلا و تاشده بسته اند و نقاب یا کلاهی حسیری دستشان است. نزدیکتر که میآیند تا سوار نیسان ابی شوند، سعی میکنند صورتشان را ببینم؛ اما با دستمالی صورت را گرفته اند و دستشان هم آستینچه دارد. می پرسم برای این است که معدوریت یا خجالتی از کار دارند؟ میگویند نه و فقط به دلیل آفتاب سوختگی این کار را می کنند. رانده که نمی تواند صبح زود بوق بزند، با دست به بدن خودرو میزند که یعنی حرکت. می گویند نمی تواند بیشتر بمانند و حرف بزند و عصر برویم سر زمین و حرف بزنیم و می روند.

چوپانی با دامن وقتی کار برای زنان اجباری میشود که مردان نمی توانند یا نمی خواهند کار کنند. در این شرایط دیگر هر نوع کاری عیب یا تابوی اجتماعی ندارد و زنان با هر موقعیت و شرایطی که دارند، آن کار را انجام می دهند و چوپانی یکی از همین کارهast؛ البته نه دام خودشان، دام دیگران که تنها باید مراقبشان باشی و سالم به صاحبشان برگردانی. دختران و زنان زیادی را در مناطق مختلف دیده ام که چوپانی کرده اند یا چند دام بزرگ و کوچک را به اطراف محل زندگی برده اند؛ اما بیرون بردن حدود

به سطحی که این طبقه و پیشوานش بدیل راستین نجات کل مردم ایران است تبدیل سازند. چاره‌ی رنجبران وحدت و تشکیلات است احزاب و تشکل‌های چپ و کمونیست باید یکی شوند و یکپارچه در پیوند با طبقه کارگر عمل نمایند تنها پرولتاریا است که با ایجاد حزب خود می تواند در جدال بزرگ و تاریخی ایران با انقلابی با عظیم ترین توده‌ها و برای اکثریت عظیم آنها پیروزی بدهست آورد و پیشروی به انقلاب سوسیالیستی و جامعه کمونیستی را تضمین کند.



کزارشی درباره زنان کارگر در شهرهای کوچک

در بیشتر شهرستانهای جنوبی و از جمله شهرهای کوچک در دشتستان بوشهر، زمینهای کشاورزی، باغها و نخلستانها فرصتی برای شغل های فصلی زنان و مردان بیکار و نیازمند هستند. زنان که بخش زیادی از کارگران فصلی این مناطق را تشکیل میدهند، از هفت صبح و اگر زمین کشاورزی دورتر باشد، از پنج صبح بیرون میزند و با نیسانها و انتهای کارفرمای زمین سر زمین میروند تا پیاز بکارند، گوجه از زمین دربیاورند یا در کارگاههای محلی خرما جعبه کنند. زنان اینجا چوپان میشوند و با اذان صبح دام را بیرون میکنند که تا قبل از رسیدن خورشید به نوک آسمان، دام را برگردانند. چوپانی در مناطقی که زود گرم میشود، فرصتی کوتاه برای دام و چوپان دارد و خیلی زود همه چیز از علف بیابان و گلوی چوپان خشک و بی آب میشود زنان کارگر حداقلهاي حقوقی را دارند که هیچگاه شامل بیمه، عیدي، پاداش و سایر مؤلفه های رفاهی نمیشود و هیچ زمانی نیز در آمار جامعه کارگری محسوب نمیشوند. اینها زنانی هستند که نه به عنوان زنان سرپرست خانوار دار، نه به عنوان زنان کارگر در حساب و کتاب دولت نمی آیند»

درگزارش رسانه ای شده بتاریخ ۱۷ اسفند ۱۳۹۶ آمده است: زنان کارگر، زنان کارگر مزروعه و هرجای دیگری که کارگر روزانه بخواهند و مزد روزانه بدهند. مردهایشان یا از کار افتاده

مجبورن، چون مردا مريضن؟ يا نميتومن کار کنن يا مشکلى تو خونه دارن؟ می پرسم که کار زن را اينجا بد نمي دانند، نه کشیده اى می گويد و اضافه می کند: «نون بچه رو درمياريم، چرا باید بد بدونن؟».

شكرا هر روز از تنگه زرد به کلمه می آيد. چهار دختر دارد و سرپرست ندارد. شکر پا به سن گذاشته و از ۱۳ سال قبل که شوهرش سکته کرده، خودش سرپرست خانواده شده و کارگری می کند. او هم درباره واکنش مردم به کار زنان می گويد: «ميدانند که مجبوريم؛ خودشان هم عين ما هستند». شکر دستش را نشان می دهد و از چسبندگي عصب دستش می گويد که هنوز توانسته عمل کند و حالا هر روز توی گل فرومی رود. جنس تکراری که اين زنان با اجبار در آن زندگی ميکنند، گاهی آنقدر دور از ذهن برای ماست که احساس و بيانش هم سخت می شود؛ آنجا که من به دسته هاي پياز کنار اعظم اشاره می کنم و می گويم، لاب هر روز از همين پيازها توی غذا می ريزيد و می خوريد و اعظم با تلخی می گويد: «آنقدر گوجه و پياز ديدم که حالم از گوجه و پياز بهم می خورد!» برای اين زنان همه زمينه هاي عادي زندگي تبديل به الزاماتي محدود گشته شده اند که حق انتخابي برایشان نگذاشته و تنها به پول پيان روز فکر می کنند. آفاري رضائي، مالك زمين است و از حدود ۸۰ سال قبل در اين مزرعه پدری گندم و جو و کنجد و پياز و کشت محلی داشته و کارگران محلی را به کار گرفته است. می گويد: «وقتی کار زياد ميشود مجبوريم کارگر بگيريم. خانم ها الان چند سال است که خيلي زياد شده اند. کارگر مرد کم شده و اين کار جابه جاکردن (واکاري) پياز رو خانم ها اكثرا انجام ميدن و کارهای ديگر روی زمين رو مردها انجام ميدن که سنگينتر است». رضائي می گويد: «از اول انقلاب که اين زمين کشاورزي بوده، کار و کارگيري بوده است، اما بعد انقلاب که موتور برق و آب آمد، کار هم بيشر شد و خانم هايی که بيكار بودند برای کار می آمده اند». بعد برای حرف خودش تبصره می گذارد و می گويد: «بيکار که يعني چون نياز دارند می آيند و گرنه اگر نياز نداشتند اينطوری ساعتها روي زمين زانو نمي زند و دستشان را توی گل نمي کردن».

مالك زمين کشاورزی می گويد حالا تعداد خانم هاي کارگر خيلي زياد است و عموما به سمت زمين هاي کشاورزی برآذجان می روند. صبح ها چندين ماشين تا برآذجان می روند؛ يعني هميشه يك جايی هست

و استراحتي می کنند و دوباره تا چهارونيم عصر کار می کنند. دارد گل دستش را تكه تكه می کند و می تکاند، می پرسم چرا دستکش نداری؟ می گويد: «دستکش هم داريم ولی وقتی گل زياد است نمي شود کار کرد و دستکش خراب می شود، مجبوريم با دست کار کنيم. دستمان و کمر و زانوهایمان درد می کند ولی خب... مجبوريم ديگر!» بعد به چشمش که قرمز شده و چيزی در آن باعث ميشود زود به زود پلک بزند، اشاره می کند: «به خاطر گردوخاک چشمam ناخونک زده ولی هنوز دکتر نرقم، فرست نمي کنم و پول هم ندارم».

اعظم خيلي درباره شوهرش حرف نمي زند و فقط می گويد: «شوهرم کار نمي کند؛ يعني کار اينطوری نکرده و کار کشاورزی نمي کند. من هم خوش نمي ياد ولی مجبوريم. نیام درآمدی نداريم و باید پول قسط مغازه رو بدم».

زناني که روی اين زمين کار می کنند سه تا پنج نفرند و ميانگين روی هر زمين همين تعداد کارگر در هر روز کار می کنند و در آن محدوده بيشتر در طلحه، دهرو، فارياب و به خصوص برآذجان، برای کار فصلی می روند.

زنان اين مناطق عموما از عشائر فشقاي و ترک يکجاشين شده هستند و بسياري از آنها نمي توانند فارسی را كامل صحبت کنند. ماهرخ يکي از همين زنان است که ازدواج نکرده و حالا پا به سن گذاشته و خودش سالهاست که بار زندگي خودش را به دوش می کشد. ماهرخ علاقه اى ندارد داستانش را برای من بگويد.

نرگس، برآذجانی است، اما از ۱۴ سالگي که ازدواج کرده، به کلمه آمده. درس نخوانده و مثل من متولد ۶۱ است و دوتا چه دارد. می گويم که همسن هستيم و او نگاهي به من می اندازد و می گويد: «زنگي، ما را بربده». شوهر نرگس بنائي می کرده، اما حالا چهار مهره کمرش در حادثه اى فاصله گرفته و او از همان زمان که ديگر پنج سال شده، روی زمين کارگري می کند.

در زمين هاي اين منطقه عموما گوجه و پياز و برخى سبزيات مثل شوبد و صيفجات را کشت می کنند و نرگس که دست به کمر ایستاده، از زانوهایش می گويد که حالا بعد از کار باید کنار گاز بایستد و تاشب دوباره ایستاده کار کند.

نرگس از زيادشدن کارگران زن و اينکه ديگر سالها سرت قبح کار زنان ريخته شده، می گويد: «قبلا کارگري آنقدر برای خانم ها زياد نبود. مردا بودند، ولی حالا زنها

ستاره يك سالی ميشود که در اين کارخانه کار ميکند چون پاي شوهرش شکسته؛ قبله قالبافي می کرده اما حالا که شوهرش نمي تواند کار کند، او باید کاري دائمي داشته باشد. عذرا جنه اش از من کوچکتر است؛ آنقدر که چروک صورتش توی چشم می زند، متوجه ابروهای اصلاح نکرده اش نمي شوم و از شوهرش سوال می کنم. با خجالتی می گويد: «من که شوهر نکردم اصلا!» نگاهش می کنم و دنبال سوال می گردم. خب برای خودت کار می کني یا سرپرستی؟ خيلي خلاصه جواب می دهد، چون او سرپرست کارگاه است و باید زودتر سر کار برگردد. می گويد: «از ۹ سالگي کار کردم، چهار تا خواهر و سه تا برادر دارم. من کار می کنم، بقیه درس میخونم». کارگران زن اين کارخانه کوچک روزانه ۳۰ هزار تoman حقوق دارند و همين شغل برای زنانی که تنها نانور خانه هستند، غنيمتی است. مریم در ۱۸ سالگي با مردی ۵۰ ساله ازدواج کرده تا فقط ازدواج کرده باشد و از آن زندگي تا قبل از مرگ همسرش يك دختر دارد. حالا دخترش برای درس خواندن او را تنها گذاشته و به شهر رفته. می گويد: «اينجا حتی يك تلوزيون سیاه سفید هم ندارم که وقتی دخترم می آيد حوصله اش سر نرود. وقتی پيش منه همش می خواهد برگردد بره شهر چون زندگي خيلي سختي اينجا داريم».

دست بدون دستکش توی گل زنان کارگر در طول روزمره زندگيشان نقش هاي همسر و مادر بودن را هم دارند اما از يك جايي به بعد که برای آنها خيلي زود است، زن بودن را کنار می گذارند؛ زن بودن برای زنان کارگر از يك جايي به بعد يك تعریف فيزيولوژيک است که گاهي فقط جلوی کارگردن بيشترشان برای کسب نان بيشتر را می گيرد. به همين دليل است که در زندگي روزمره و رفتارهای بدن و ظاهری اين زنان كمتر زنانگي را می بینم. اعظم، ساكن شهر کلمه در بخش بوشکان است، حالا ۳۷ سال دارد و با دو چه مدرسه اي، مجبور است روی زمين کشاورزی مردم کار کند. شوهرش کار نمي کند و بيكار است. قبله با وامي مغازه اى را گرفته اند اما ورشکسته شدند و حال چيزی ندارند توی مغازه بفروشند. می گويد مجبوريم اينجا کار کنم. تازه اين کار هميشه نيست، هر وقت روی زمين کار باشد خبرمان می کنند که بيليم و روزي ۴ هزار تoman می گيريم. اين زنان از هفت و نيم صبح تا ۱۲/۳۰ ظهر کار می کنند، ظهر ناهار می خورند



گرفت. دولت استرالیا بازی خطرناکی را انجام می دهد که نمی تواند فقط مردم استرالیا را در معرض خطر هدف نظامی قرار دهد، بلکه معیشت هزاران کارگر را نیز فلج می کند، مثلاً اگر چین تصمیم به کاهش روابط اقتصادی خود با استرالیا با توجه به احزاب سیاسی اصلی که در مقابل هر حرکت ارتش آمریکا سر تعظیم می کند، بگیرد. استرالیا نیاز به سیاست خارجی ای دارد که مستقل از نقشه های جنگی ایالات متحده است. این نیاز به سیاست های تجاری دارد که بر مبنای منافع متقابل است، که از همکاری Trans Pacific امتناع می کند؛ زیرا این معامله دخالت در امور داخلی اقتصادی استرالیا را با منافع سرمایه های بزرگ خارجی و همچنین دولت های دیگر کشورها مشروعت نمی بخشد.



فرهنگ گرایی... بقیه از صفحه آخر

ارزش هاست. نبود این نوع خواست و نیت به نوبه خود ناشی از وجود «فرهنگ غیر غربی» و کوچک بودن قشر مدرن است که در محاصمه اکثریتی قرار گرفته که فاقد اندیشه دموکراسی و لیبرالیسم است.

اکثر فرهنگ گرایان معتقدند که در جوامع «غیر غربی» سنت گرایان همیشه گذشته گرا و طبقات زحمتکش و فروdest در بند و خیال حال دست و پا میزنند و تنها بخش کوچکی از مردم - بورژواهی لیبرال («آخرین انسان») مسلح به ارزش ها و نهادهای فرهنگی و نوین «غرب» است. این انسان آخر است که بالاخره موفق خواهد شد که بتدريج سنتهای استبدادی را در کشورهای «غیر غربی» درهم شکسته و مثل غرب خواست دموکراسی را نهادی کند. پس در جهان غیر غربی، بویژه در کشورهای حاشیه ای جهان سوم، برای مردمی که «غربی» نیستند تنها راه رسیدن به دموکراسی و توسعه این است که ارزش های غربی را پيذيرند تا بدينوسيله با رشد کمی و كيفی طبقه بورژوازی بتوانند اهرم ها و نهادهای دموکراتیک را بوجود آورده و ارکان دموکراسی را در آن جوامع پايدار سازند. البته اين نوع تحليل و بررسی توسط هانتیگن، فرانسيس فوكوياما و دانييل بل جديد نبوده و فقط به نوشته های آنها

در جنبش جهانی... بقیه از صفحه آخر

متکی هستند که اکنون استرالیا بيش از پيش پايگاه نظامي ایالات متحده بشمار می آيد. علی رغم اين شایستگی، در ميان طبقه حاكم هنوز تناقضاتی وجود دارد، در جایی که منافع اقتصادی بواسطه تحمل پیمان نظامی و سیاسی به امپرياليسم آمریکا در تضاد می افتد. مثلاً، در حالی که Turnbull Turnbull مشتاقانه امپرياليسم آمریکا را در نشانه گرفتن عليه روسيه و چين همراهی میکند، با استیاق معامله تجاري Trans Pacific را امضامي کند، على رغم اينکه دولت ایالات متحده از آن بیرون آمده است

نگاه دقیق تر به وضعیت اقتصادی استرالیا نشان می دهد که موضع طرفداران آمریکا و ضد چین ترببول در ارتباط با مبارزه بین قدرت های بزرگ در سطح جهانی می تواند به ضد خود تبدیل شود. بازنگری مالی استرالیا در آخر هفته طولانی استرالیا شامل مقاله ای درباره تجارت با چین شد. سهم صادرات از استرالیا به چین در سال های ۱۷-۲۰۱۶ عبارت بودند از: سنگ آهن اورانيوم ۵۱,۷ مiliارد دلار، زغال سنگ - ۱۱,۲ مiliارد دلار، پشم - ۲,۴ مiliارد دلار. سایر محصولات کشاورزی همچون شراب نیز با سرعت زياد افزایش می یابند. تجارت استرالیا با چین در همان دوره - صادرات به چین - ۹۵,۷ مiliارد دلار، واردات از چین - ۶۱,۵ مiliارد دلار رابطه سرمایه گذاری برای همان دوره - سرمایه گذاری استرالیا در چین - ۸۷,۸۶۱ مiliarden دلار، سرمایه گذاری چینی در استرالیا - ۸۷,۲۴۶ مiliarden دلار. تجارت استرالیا در بخش خدمات با چین در همان دوره - واردات از چین - ۲,۸ مiliارد دلار (عمده حمل و نقل). صادرات به چین - ۱۴,۷ مiliarden دلار (عمده دانشجویان خارجی در استرالیا تحصیل می کنند). وابستگی اقتصاد سرمایه داری استرالیا به چین همانطور که در بالا ذکر شد، برخی نگرانی ها را در میان آن دسته از طبقه حاکمه در اينجا که از تجارت و سرمایه گذاری بين دو کشور سود می برد، ايجاد می کند. جالب اين است که برخی از اين سرمایه داری مانند Penfolds Wines، که صادرات خود را به چین در سال گذشته ۶۳ درصد افزایش داده است، متعلق به شركت های آمریکایی است! در حالیکه رقابت نظامی میان ایالات متحده، چین و روسيه پيش ميروند، ناگزير تحت تاثير قدرت بخش های اقتصادي مختلف طبقات حاكم در اين سه کشور قرار خواهد

که اين خانم ها برای کارگری می روند. يك موقعی برآزجان بيشتر است و يك زمانی همینجا در كلمه زياد است. که روزی ۴۰ هزار تoman حقوق می گيرند. مناطقی که درباره آنها صحبت می کنند، يعني رضایی می گويد در همين شهر کلمه بيشتر از صد خانم کارگر روی زمین کار می کنند و درباره حقوقشان هم می گويد: کارگران آقا حقوقشان بيشتر است، ولی خانم ها کمتر است. کار آفایان بيشتر و سختتر است و حقوقشان تا ۵۰ هزار تoman در روز دشته است. داشتن استان بوشهر همانند بسياری از استانهای کشور دچار خشکسالی، فقر و بيکاری و مشکلات و عوارض مرتبط با اين مشکلات هستند. در عین حال آسيب های اجتماعی که در اثر اين مشکلات به وجود آمده، زندگی مردم را تحت تأثير قرار داده و در يك نمونه به گفته مسئولان استانی، آمار طلاق در استان بوشهر رشد قابل توجهی داشته است. به نظر می آيد زمينه های ايجاد اشتغال های محلی و کارگاههای کوچک و زودبازده برای جوامع محلی و شهرهای کوچک می تواند اثرگذار باشد و از مهاجرت بيشتر جلوگيري کند.



با قدردانی از کمکهای مالی رفقا و دوستان به حزب ذکراین نکته را ضروری می دانیم که تکیه ای حزب به اعضاء و توده ها در پیشبرد مبارزه طبقاتی، روشی انقلابی و پرولتاریائی است در حفظ استقلال سازمانی و جدا نشدن از طبقه کارگر و توده ها

چرای سیطره سرمایه) را بپنیرند، در آن صورت تلاقي ها و جنگ های فرهنگي و قومي و عشيرتي در انتظار آنها بوده و آينده آنها را تيره و تار خواهند ساخت. پس سرانجام اين تلاقي ها و جنگ ها از اول معلوم و روشن است. در اين نيردها و جنگ های خانمانسوز، غرب «معقول» و مدرن برند و ديجران يعني مردم محروم که در مقابل حرکت لجام گسيخته سرمایه مقاومت کرده و حاضر به پذيرش وحدت کاذب ارزش های «غربي» نشده اند، بازende خواهند بود. بي جهت نیست که فرهنگ گرائي و فرهنگ زدگي که امروزه در کشور هاي جهان سوم بين روشنفکران رواج پيدا کرده، نه تنها از طرف «غربي ها» قابل مفهوم است بلکه حتی مورد تشویق و تحسين نيز قرار ميگيرد. چرا که خط اين روند فرهنگ گرائي فقط متوجه قربانيان نظام حاكم است. اين روند نه تنها تشدید جهاني شدن و نفوذ سرمایه را در اكتاف و پرت ترين نقاط جهان ميسر ميسازد، بلکه به انشقاق و انشکاف بيشتر در بين مردمان «متفاوت» در اين سرزمين ها نيز دامن ميزند. در اين جاست که ما دوباره با تضاد ديگري که سرمایه در پروسه تاریخي و جهانی تر شدن خود بوجود مياورد آشنا ميشويم. اگر قرار است که هشتاد درصد مردم جهان (قربانيان نظام جهانی سرمایه) به خاطر ايستادگي در مقابل حرکت و جهانی تر شدن سرمایه در اعماق جنگ های فرهنگي و انتيكي خانمانسوز غرق شوند، پس جشن «پايان تاريخ» و مديریت و دانائی «آخرین انسان» در آخر قرن بيستم چه معنی دارد؟ واقعيت اين است که نظام حاكم سرمایه در بطن خود تضادهای را ميافریند که بتدریج اعتبار آن را بعنوان يك نظام مناسب کم کرده و اکثر ارزش هاي را که در طول تکامل خود تبلیغ کرده بمور خالي از محتوى ساخته و موضوععيت و مشروعیت آنها را بين مردم زير سؤال ميبرد.

نظام جهانی با فرهنگ «غربي» از خود راضي با ناديده گرفتن مشكلات و بحران های متعددی که خود بوجود آورده عملاً پاسخی به حل آنها نيز ارائه نميدهد. در عوض فرهنگ گرایان با تکيه روی فرهنگ ، مشكلات بشري را به فضاي فرهنگي - مذهبی بشر انتقال داده و خود در عمل به مدیران و ناظمين آن بحران ها و مشكلات تبدیل ميشوند. آيا آنهائيکه عليه نظام حاكم و وضع موجود موضع ميگيرند و خواهان ارائه پاسخ و راه حل به مشكلات عديده بشري هستند) و معقدند که با ايستادگي

ترقب اجتماعي مانع بهره وری کار و تولید يعني توسعه صنعتي و اقتصادي است. در صورتی که نظام جهانی با اعمال «تعديل ساختار اقتصادي» می خواهند هزينه هاي اجتماعي يعني سرمایه گذاري برای آموزش و پرورش ، بهداشت همگانی ، تأمین حداقل معیشت مردم و غيره را کاهش دهد تا با رشد تكنولوژي سود بيشتری را عايد کلان سرمایه داري ساخته و به پرسه جهانی شدن سرمایه تشدید بخشد. اين امر به متلاشي شدن پايه اجتماعي توسعه و ترقی منجر شده و در تعارض با دموکراسی میافتد. به عبارت ديگر، نظام حاكم در روند جهانی شدن سرمایه موفق به تلاشی و فروپاشی پايه هاي اجتماعي و اقتصادي دموکراسی ميشود. چرا که مردم محروم می خواهند از گسترش دموکراسی برای بهبود زندگی خود و ارتقاء سطح زندگی خود استفاده کنند، در صورتیکه برای نظام حاكم و سرکرگانش اين خواست مردم يعني متلاشی کردن روند رشد اقتصادي . از اين جاست که در چارچوب نظام حاكم، دموکراسی سیاسي (مطلوبات اکثر توده هاي مردم) با توسعه اقتصادي در کشورهای جهان سوم (خواست نظام در جهت جهانی تر شدن سرمایه) در تضاد قرار ميگيرد. مردم، بویژه توده هاي فروپور و رنجبر بتردیج به پوچي و بي ربطی ارزش هاي جهانی سرمایه واقف شده و اعتماد خود را نسبت به رژيم سرمایه از دست ميدهد.

به نظر فرهنگ گرایان، اين تضادهای عيني (مثل رابطه متعارض بين توسعه اقتصادي و دموکراسی سیاسي) که توسط اشار مختلف مردم در جهان سوم تجربه گشته و درک ميگردد يا محصول «عادات خiali» و «تاریک ذهنی» مردم بوده و يا ناشی از مقوله «مبتل» آنها در مقابل «معقولیت» سرمایه است. به نظر فرهنگ گرایان، برای توده هاي مردم چه در کشورهای آفریقا، آسيا و آمريکاي لاتين و اقیانوسیه ، چه در محلات وسیع و «جزایر» جهان سومي درون خود کشورهای متropol پيشرتفته که «غربي» نیستند فقط دو راه موجود است: آنها يا باید وحدت و هم خوانی و سازگاري کاذب که در اين ارزش هاي «غربي» وجود دارد را بپنيرند و يا خود را در اطاق های «فرهنگي» خود جيبد کرده و در مقابل گسترش علم و صنعت تكنولوژي «غرب» مقاومت کنند. اگر اين مردم محروم، که در زير سایه تعیق شکاف بين فقر و ثروت تعداد آنها بطور روز افزونی افزايش ميابد، راه اولي(قبول بي چون و نيز محدود نميشود. در واقع بعد از شکست سیاست هاي پروستروپيكا و گلاسنوسوت در سوروي، پايان دوره «جنگ سرد» و فروپاشي سوروي و «بلوك شرق» قشر نسبتاً گسترد و قابل ملاحظه اى از روشنفکران فرهنگ زده، حتی در کشورهای جهان سوم، معلوم را بجای علت گذاشته و گناه شکست، عدم پيشرفت و فقدان دموکراسی را به گردن فرهنگ عقب مانده طبقات محروم و فروپور، که در واقع قربانيان اصلی نظام جهانی سرمایه هستند، انداختند. برای اين فرهنگ گرایان، طبقات پائين و رنجبر دارای فرهنگ پويا و مدرن نبوده و عموماً در فضای منفي و محيطی محدود و بسته و «تاریک» فرهنگ سنتي زندگی می کنند و فقط نقش عقب گرا و ترمز کننده دارند. يعني اگر انقلاب در ايران و سیاست هاي پروستروپيكا و گلاسنوسوت در سوروي شکست خورند و بعداً سوروي از هم پاشيده و تجزيه گشت، اگر جنگ هاي داخلی در يوغسلاوی، سومالي، ليريما، سيرالون آن کشورها را به فلاكت و بي حکومتی و بالاخره بربوريت سوق داد و اگر جنبش هاي رهاني بخش به بيراوه کشيده و فرو ریختند به خاطر فرهنگ عقب افتاده و سنتي و فضای فرهنگي محدود و بسته توده هاي زحمتکش در اين کشورها بوده است. اين توده هاي مردم گويا فقط ظرفیت به عقب بردن دارند و ظرفیت جلو بردن ندارند. به نظر فرهنگ گرایان، ترقی و توسعه زمانی ميسر است که در جامعه فرهنگ طبقه پر تحرك و مدرن بورژوازي ، که مسلح به آخرين برنامه ها و وسائل برای تنظيم و مديریت بازار سرمایه داري است، رشد و تقویت يابد. به نظر من اين امر در تعارض با واقعيت ها و شرایط جاري در کشورهای توسعه نیافته اي «غير غربي» است. روش است که توسعه اجتماعي مستلزم سود آموزی همگانی، تأمین بهداشت عمومی و تأمین غذا و آب آشاميدنی برای همان توده هاي عقب مانده و «تاریک» است. اما در چارچوب نظام جهانی سرمایه که از طريق اهرم هاي جهانی خود، صندوق بازار جهانی و بانک جهانی و غيره و با پياده کردن سیاست هاي «تعديل ساختار اقتصادي» ، خصوصی سازی و «سیاست در های باز» امروزه در اکثر کشورهای جهان سوم حاکمیت پيدا کرده است، چگونه امكان دارد که اين کشورها بتوانند به هدف توسعه یافتنی خود برسند؟ مبرهن است که هزینه هاي اجتماعي لازم برای توسعه و



خود را در رابطه با بحران های منطقه در اسلونی، کرواسی، بوسنی و چن مطرح می سازد با مخالفت شدید آمریکا روپرتو میگردد. بروز اختلافات بین آمریکا و اعضای اتحادیه اروپا، بویژه فرانسه، بر سر مسائل مربوط به سازمان ملل متعدد، کوبا، عراق و لیبی و ایران انعکاسات مختلف این تضاد است. روشن است که آمریکا نمی تواند خواهان یک «اتحادیه اروپایی» سیاسی که بعداً ممکن است به رقبب آن تبدیل شود باشد. مضافاً همانطور که قبلاً نیز اشاره شد نظام جهانی سرمایه با استفاده تبلیغاتی از مفاهیم مورد دلخواه مردم مثل «دموکراسی»، «حقوق بشر» و «حقوق ملیت ها» کوشش میکند که مردمان مختلف جهان را با وابسته کردن به حوزه قدرت سیاسی آمریکا به عنوان سرکرده و مدیر عامل و افسر امنیتی مدیریت جهانی و «نظم نوین جهانی» از کسب این ارزشها و خواست ها محروم ساخته و ظرفیت و قابلیت سیاسی این ملت ها را در کسب آنها منحصرآ منوط به عبودیت آنها از سیاست آمریکا در مناطق مختلف جهان سازد.

به نظر من رواج انشقاق و پراکنده‌گی بین مردم مناطق مختلف جهان و تقسیم و انشعاب آنها بر اساس «خصوصیت ها» و «تفاوت های» فرهنگی بین آنها و بسیج توده های مردم در حول وحش اهداف تنگ نظرانه انتیکی - قومی و فرهنگی در واقع با هدف «اخته ساختن» مبارزین سیاسی و به بیراهه بردن مبارزات آنها و تکه تکه کردن خواستهای آنها از طرف آمریکا پیاده میشود. سرنوشت تیره و تار شش ملیت بزرگ در یوگسلاوی سابق، وضع فلاتک بار کردها در عراق و زندگی در دنیاک اقام هوتو و توتسی در رواندا و برووندی و شرق زئیر نمونه هائی از عملکرد سیاست «نظم نوین جهانی» در دوره شش ساله بعد از «جنگ سرد» میباشدند.

در چارچوب این عملکرد، تزهای «برخورد تمدن ها» و «جنگ فرهنگ ها» بین ملل مختلف جهان از گرجستان و آذربایجان و ارمنستان در دامنه کوه های قفقاز گرفته تا رواندا و بروندی و شرق زئیر، نه تنها عملاً پیاده گشته و مشتعل میشوند بلکه حتی مورد کمال مطلوب سرکردن نظام حاکم نیز قرار میگیرند. به نظر نگارنده، تزهای و تأکید فرهنگ گرایان و سیاستمداران و آکادمیسین هائی مثل هانتیگن باید در متن و چشم انداز آنچه که امروز در نقاط مختلف جهان ما شاهد آن هستیم مورد نقد و ارزیابی قرار گیرند. همانگونه که هانتیگن

داری خصوصی) باید نیروهای سیاسی تا آنجا که امکان دارد به حداقل واحدهای محلی متفاوت تقسیم گردد. به عبارت دیگر عمل نیروهای کشوری - دولتی یا تضعیف گردد و یا در صورت مقاومت مض محل و منحل گردد. وظیفه هر واحد «متفاوت» صرفاً تنظیم و اداره آن منطقه و یا کشور بر اساس نیازها و عملکرد بازار در آن واحد است. این هدف یعنی خلع سلاح دولت در حیطه های سیاسی و محدود کردن وظایف آن به تنظیم و اداره «بازار» حتی در داخل کشورهای توسعه یافته جهان اول نیز توسط بخش های مهمی از هیئت حاکمه(که امروزه نیروهای ضد دولت بزرگ و یا طرفداران تضعیف دولت های مرکزی و فدرال و تقویت دولت های محلی و ایالتی را تشکیل میدهند) با جدیت دنبال میشود. در سطح جهانی ، هدف این پروره ایجاد واحدهای محلی یا ایالتی در حدود و ثغور واحدهای جغرافیائی با تکیه بر هویت های متفاوت فرهنگی - مذهبی و یا انتیکی - قومی هستند و عمدتاً وظایف اقتصادی - مالی مربوط به بازار را بعده دارند. در این پروره جهانی، ممالک متحده آمریکا به خاطر موقعیت بین المللی خود به عنوان پلیس و افسر امنیتی جهانی عمل میکند و ایده آل این است که هیچ نیروی سیاسی یا کشور - دولتی نمیتواند وجود داشته باشد که سیاسی عمل کند. حیطه وظیفه دیگر واحدها باید محدود به تنظیم و اداره روزانه بازار آن واحد باشد. هر واحد دولتی - کشوری که وظیفه خود را موارد این امر قرار دهد به شدت توسط مدیر عامل جهانی (دولت آمریکا) تنبیه شده و یا زیر فشار قرار میگیرد. در کشورهای توسعه نیافته جهان سوم و در کشورهای در حال گذار «شرق» اگر واحدی از این وظایف عدول کرده و بر وفق آرمان های مدیریت جهانی نظام سرمایه عمل نکند مورد خشم قرار گرفته و حتی ممکن است مورد تهاجم نظامی نیز قرار گیرد. در دوره شش ساله بعد از «جنگ سرد» دولت های یاغی بیوگسلاوی و عراق شاید بهترین نمونه و مثال در این مورد باشند. حتی نامدارترین و ثروتمندترین این واحدهای محلی - منطقه ای یعنی «اتحادیه اروپا» نیز شامل این امر میشود. آمریکا، سرکرده نظام جهانی خواهان اروپای واحد و متعدد است. ولی وظیفه این «اتحادیه» نیز باید محدود به تنظیم امور و مدیریت «بازار اروپا» باشد و یا اگر نیست باید مورد تعديل قرار گیرد. به محض اینکه این اتحادیه خود را درگیر مسائل سیاسی اروپا میسازد و راه حل های

در مقابل جهانی شدن لجام گسیخته سرمایه باید جلو تعمیق شکاف بین فقر و ثروت را گرفت) میتوانند شرایطی را بوجود آورند که در آن ارزش های جهانشمول انسانی بیشتر از پیش مفهوم و درک شده و به میزان و سطح ماورای فرمولیندی های تاریخی سرمایه داری ارتقاء یابند؟

به نظر من در حین مبارزه برای ایجاد و یا احیای آلترناتیو نایاب از توجه به مسئله فرهنگ غافل بمانیم. بدون شک باید همزمان به نقد کامل فرهنگی نیز دست بزنیم. آیا در اروپایی دوران اول رشد سرمایه داری(۱۷۷۵ - ۱۴۹۲) و یا چین در دوره مائو(۱۹۷۶ - ۱۹۶۶) میتوانستد بدون نقد رادیکال از گذشته های فرهنگی خود(بویژه از سنن فنودالی قرون وسطای مسیحیت و از آئین کنفوشیوس) در راه توسعه، قدم های اولیه را بردارند؟ ناگفته نماند که ارثیه تاریخی مسیحیت در اروپا و آئین کنفوشیوس در چین بعد از اینکه در زیر ضربه های نقد انقلابی بطور ریشه ای دستخوش تحول قرار گرفتند با فرهنگ های جاری در آن مناطق ادغام یافتد. ولی باید توجه کرد که عروج و گسترش جنیش های بنیادگرائی مذهبی از یکسو و شووینیزم ملی از سوی دیگر در جهان معاصر چیزی غیر از عوارض جهانی تر شدن سرمایه نبوده و میزان و سمت و سوی آنها با عملکرد و گسترش بی مهابای سرمایه در سطح جهانی گره خورده اند. در هر حال، در پرتو انتقاد از نقش و موقعیت فرهنگ گرایان(که در خدمت توجیه عملکرد نظام جهانی سرمایه هستند) در این جمعبندی به چندین نکته دیگر نیز بطور اجمالی اشاره میکنم. در دوره بعد از افول و شکست و فروپاشی دو ستون مقاومت(جنبس های رهائی بخش و سوویتیسم) فاز جدیدی در تاریخ نظام جهانی سرمایه باز و آغاز گشته که در آن سرمایه بدون مانع جدی و آزاد از هر قید و شرطی کوشش میکند که یک «مدیریت جهانی» بر اساس منطق یک جانبی منافع مالی کمپانی های فرا ملی در جهان بعد از دوره «جنگ سرد» را اعمال کند. با این هدف ، سرکردنگان نظام جهانی (آمریکا، آلمان متند و ژاپن)، که خود در عین حال در تعارض و رقابت با هم دیگر هستند، برنامه استراتژیکی دوگانه زیر را پی ریزی میکنند: تعمیق و تشدید روند جهانی شدن سرمایه و سرکوب و نابودی هر نوع مقاومت جدی و رزمنده ای که در مقابل آن قد علم کند. برای ایجاد «مدیریت جهانی» (تنظيم امور جهان بر اساس مدل بازار «آزاد» سرمایه

جامعه گشته است. تا زمانیکه جهان به قطب های «شمال و جنوب» «مرکز و پیرامونی» «جهان اول و سوم» فقیر و ثروتمند و «توسعه یافته و توسعه نیافته» تقسیم شده است، هیچ وقت تفاهم جهانی در زمینه دموکراسی و دیگر ارزش های جهانشمول انسانی بوجود نخواهد آمد. زیرا این ارزش ها پیوسته میتوانند تحریف گشته و به محمل هائی جهت تعمیق فقر و استثمار و نابرابری بکار گرفته شوند. علاوه بر حال حاضر این مشکل دامنگیر نیروهای پیگیر دموکراتیک و فعلیں حقوق بشر شده و آنها را هم در کشورهای توسعه یافته جهان اول و هم در کشورهای جهان سوم با بن بست سیاسی روپرور ساخته است. آنچه که باز و روشن است، این است که پیشروع واقعی در جهت کسب دموکراسی و حقوق بشر برای مردم جهان بویژه مردم کشورهای جهان سوم هیچ وقت از طریق فشار و مداخلات سرکردگان نظام جهانی سرمایه و عملکرد «نظم نوین جهانی» میسر نخواهد گشت. تنها از طریق اوجگیری یک مبارزه طولانی و جدی در جهت ایجاد یک آلتربناتیو اصیل و مناسب در مقابل نظام حاکم جهانی سرمایه است که مردم خواهد توانست به کسب دموکراسی و دیگر ارزش های جهانشمول انسانی نایل آیند.

ن.ناظمی



.....
سرطان و خیالبافی ..
بقیه از صفحه آخر

آوتیسم که درد و رنج می کشیدند، اخیرا به بطور مرمزی در گذشتند.

مرگ دکتر براداستریت

در روز ۱۹ ژوئن ۲۰۱۵ ، براساس گزارشی داده شد که ، پس از هجوم عوامل اداره کل غذا و دارو (اف دی ای) ایالات متحده و مأموران اجرای قانون ایالت جورجیا به کلینیک ، به ضرب گلوله در قفسه سینه ، خود از پای درآورد. ۳ روز قبل از مرگ او، مأموران ، یک حکم بازرسی را برای جمع آوری اطلاعات در مورد استفاده از جی سی ام ای اف (۱) که برای بیماران مبتلا به آوتیسم در کلینیک خود انجام می داد، به اجرا درآورندن. (۱)

استفاده از جی سی ام ای اف، بر روی انسان نوید بسیاری در درمان بیماریهای مختلف از جمله، سرطان، آوتیسم، خستگی مزمن و احتمالاً پارکینسون (بیماری رعشه)

در گذشته های نه چندان دور و در دوره «جنگ سرد» با نگارش آثار متعدد، دیکاتاتورها و عملکرد آنها را در کشورهای حاشیه ای جهان سوم توجیه کرده و به بیدادگریها و سیاست های لجام گسیخته آنها تحت پوشش «توسعه» و «ثبات» مشروعت میداد، امروز نیز با تأکید بر فرهنگ های «متقاوایت» به عملکردهای فاجعه انگیز نظام جهانی سرمایه در اکناف جهان پوشش قانونی و مشروع داده و آنها را توجیه میکند. او و همقطار انش با تأکید روی «ناسازگاری های فرهنگی» که به نظر آنها «طبیعی» و عامل اصلی اختلافات و جنگ ها در جمهوری های سابق شوروی و یوگسلاوی ، کردهستان عراق و لیبریا و سومالی میباشد، مسئولیت این فجایع و خانمان سوزی ها را به گردن خود قربانیان این حوادث ناگوار و فرهنگ های آنان نهاده و نقش تعیین کننده سیاست های نظام جهانی را از انتظار پنهان می کند. ولی آیا این فرهنگ گرایان در اثبات تز خود موفق خواهد شد؟ به نظر من نه! امروزه اکثر تلاقي ها و جنگ هائی را که ما شاهد اشتعال آنها در نقاط مختلف جهان هستیم بندرت محصول و معلول «خود بخودی» و یا «اجتناب ناپذیری» ناسازگاری فرهنگ های مردم این مناطق می باشد. اکثر شعارها و استراتژی و اهداف این جنگ ها یا توسط اقلیتی از رهبری این کشورها برای بقای رژیم خود و یا توسط اقاییت دیگری از رهبری که می خواهد بقدرت برسد فرموله شده اند و بهیچ مناسبی در تطابق با خواسته های اکثریت مردمان این مناطق نیستند. هم چنین روشن است که در اکثر این مناطق به خاطر اوضاع متحول جهان - پایان دوره «جنگ سرد» و فروپاشی شوروی - رهبران این کشورها آن موقعیت استراتژیکی حساسی را که قبلا در محاسبات بین المللی ابرقدرت ها جائز بودند بکلی از دست داده و در مقابل جهانی تر شدن و هجوم و گسترش سرمایه بی ربط و تضعیف گشته اند. نتیجتا در بعضی نقاط این رهبران با تسلی به عننه های فرهنگی و خرافات ناسیونالیستی و مذهبی کوشش میکنند که با تهییج توده های مردم چند صبحی به بقای رژیم های خود ادامه دهند. این وضع در کشورهای اروپای شرقی، جمهوری های سابق شوروی و یوگسلاوی که در شش سال گذشته در های خود را به روی گسترش و جهانی شدن سرمایه بیشتر از پیش باز کرده اند، چشمگیر است. ولی این روند هم چنین در کشورهای آفریقای جنوبی (در لیبریا، سیرالئون و نیجریه) و



ای اف سلول های خاصی به نام ماکروفاژها را در بدن انسان فعال می کنند که توانائی تخریب سلول های سرطانی و ویروس ها را دارند. هم چنین به طوری که گزارش داده شده است، جی سی ام ای اف توانائی درمان کامل اغلب بیماری های آوتیسم را دارد. جی سی ام ای اف ارتباط مستقیمی بین سرطان و آوتیسم دارد.

نگالس (۴) مانع قدرت جی سی ام ای اف برای مبارزه با سرطان و آوتیسم می شود. نگالس توسط تمام سلول پروتئینی به نام نگالس مانع می شد توانائی جی سی ام ای اف برای انجام وظیفه عادی خود را می توان باحضور (۹) بارساخته شده است و غیره - ، هرپس، ویروس اپستیننزا (اج آی وی، هپاتیت بی، هپاتیت سی، آنفلو های سرطانی و ویروس ها هنگامی که یک فرد مبتلا به سرطان یا عفونت ویروسی است، میزان نگالس افزایش می یابد و می تواند برای اندازه گیری میزان سرطان و فعالیت ویروسی در بدن انسان تشخیص داده شود. (۱۰) نگالس تولید جی سی ام ای اف را مسدود می کند، بنابراین از سیستم ایمنی بدن برای انجام کار خود جلوگیری می کند. ماکروفاژها هنوز در بدن وجود دارند، اما نگالس مانع از بیدار شدن و فعال شدن ماکروفاژها می شود. این بدان معنی است که عفونت های سرطانی و ویروسی می توانند بدون هیچ گونه کنترلی رشد کنند، در حالیکه ماکروفاژها در خوابند. (۱۱)

نگالس و آوتیسم ما هم چنین می دانیم که میزان نگالس در کودکان مبتلا به آوتیسم افزایش می یابد. چیزی که اینجا جالب است این است که این کودکان عفونت ویروسی سرطانی یا هر نوع ویروس تهدید کننده ندارند. در مورد آنها میزان نگالس افزایش یافته و بطور مستقیم با علائم طیف آوتیسم مرتبط است. نتیجه سرکوب ایمنی نگالس ناشی از اختلالات گوارشی، اضافه بار حسی و انواع مختلف اختلالات پردازش در مغز است. سطح بالای نگالس مربوط است با سطوح بالاتری از علائم مرض آوتیسم.

برخی از کودکان مبتلا به آوتیسم دارای بارهای ویروسی بالا در سیستم گوارش هستند که می تواند وجود نگالس بالا را توضیح دهد. اما، این همیشه به این صورت نیست. اگر کودکان مبتلا به آوتیسم عفونت های سرطانی یا ویروسی ندارند، پس چه منبعی میزان نگالس در بدن آنها را بالا می برد؟ اگر نگالس در سلول های سرطانی یا ویروس ها

در سال ۱۹۷۵ اظهاریه مستندی در کنگره آمریکا نشان داد که یک سلاحی بوجود آمده که بدون اطلاع خود قربانی، شلیکی به سمت قربانی صورت می گیرد که یک ماده تقریباً غیر قابل کشف در بدن ایجاد می کند که باعث حمله قلبی می شود. قربانی بدون گواهی شاهد و بدون خون ریزی طبیعی کشته می شود. (۸) چقدر سلاح های بیچیده تر در ۴۰ سال گذشته از تاریخ آن شهادت توسعه داده شده است؟ آیا راه های جدیدی برای سکوت دائمی دکترها وجود دارد که تنها خارج از طب سنتی ایستاده اند و مقاومت می کنند و در مورد حقایقی که می

بینند آرام نخواهند ماند؟ آیا عل مرج برای این دو پژوهش بسیار معروف و مستقل تصادفی هستند؟ آیا به ما حقیقت را گفته اند؟ آیا بین تحقیقات و مرگ آنها ارتباط وجود دارد؟ آیا تحقیق آنها در مورد ایجاد یک سوراخ بزرگ در کسب و کار درمان سرطان و کسب و کار واکسن ایجاد نیست؟ بیانید نگاهی دقیق تر به جی سی ام ای اف (۱) بیاندازیم.

قدرت جی سی ام ای اف برای درمان بیماریهای مدرن

چه می شد اگر درمان ساده ای وجود داشت که می توانست انواع سرطان ها را بدون رادیاشن، شیمی درمانی، یا جراحی معالجه کند؟ چه می شد اگر ماده طبیعی بدون حق ثبت اختراع که در بدن انسان و توسط خود انسان تولید شده که می تواند سیستم ایمنی را به درجه ای از تقویت برساند که بدون عوارض جانبی سرطان را از بدن انسان خارج کند؟ چه می شد اگر ماده ای بتوان به کودکان مبتلا به آوتیسم داد و ۸۵٪ آنها بهبود در آوتیسم را تجربه کند و بسیاری از آنها بطور کامل در مان شوند؟ آیا این واقعه نمی تواند شگفت انگیز باشد؟

اکثر مردم چنین فکر می کنند، اما بسیاری از شرکت های بزرگ وجود دارند که چنین واقعه ای را به عنوان یک تهدید بزرگ برای موقفيت مالی خود می بینند. این می تواند تهدیدی جدی برای صنعت درمان سرطان، صنعت تولید داروهای سرطان و صنعت تولید واکسن باشد.

بسیاری معتقدند که آن ماده وجود دارد و جی سی ام ای اف نامیده می شود. نام های فنی آن عبارتند از «عامل فعل کننده مؤلفه خاص گروه ماکروفاژ» (۲) یا «عامل فعل کننده پروتئین ماکروفاژ ویتامین دی» (۳) این دارو یک معجزه نیست - این به سادگی بخشی از سیستم ایمنی بدن انسان است. بطوریکه گزارش داده شده، جی سی ام

را می دهد. از سال ۱۹۰۱، ۵۹ مقاله پژوهشی در مورد جی سی ام ای اف منتشر شده است، که ۲۰ مورد از این پژوهش ها مربوط به درمان سرطان است (۲). مورد از این مقاله ها را می توان از طریق وب سایت جی سی ام ای اف مشاهده کرد. (۳)

هنگامیکه مأمورین کل اداره غذا و دارو ایالات متحده و مأمورین اجرای قانون محلی ایالت جورجیا به کلینیک دکتر برادراستریت هجوم آورند، آنها دستور العمل خاصی داشتند - آنها در پی همه چیز مربوط به جی سی ام ای اف بودند. در بخشی از حکم بازرسی نشان می دهد که مأمورین باید تمام اطلاعات در مورد جی سی ام ای اف، جی سی گلوبولین و یا هر گونه محصولات دیگر یا ماده تشکیل دهنده وابسته به آنها که داروهای غلط را تشکیل می دند را تحت قانون دولتی غذا، دارو و لوازم آرایش تصاحب کنند.

آنها برای جمع آوری تمام پرونده ها، در هر فرم، که در ارتباط با استفاده از جی سی ام ای اف هستند بودند. این شامل سوابق بیمار نیز بود.

جی سی ام ای اف یک ماده تولید شده در بدن انسان است. جی سی ام ای اف، یک دارو نیست، بلکه یک ماده طبیعی که در بدن انسان تولید می شود. جی سی ام ای اف در اروپا تولید می شد و دکتر برادراستریت از آن برای بیمارانش استفاده می کرد. او از آزمایشات مربوط به مشاهده و درمان بیماران واقعی استفاده می کرد که نتایج آن در مجلات علمی پژوهشی منتشر شد. (۴)

تحقیقات پژوهشی علمی نیز بر روی جی سی ام ای اف، برای درمان سرطان های انتهائی انجام می گرفت. نتایج بسیار امیدوار کننده ای داشت. (۵)

مرگ دکتر گونزالس

در روز ۲۱ زوئیه ۲۰۱۵، دکتر گونزالس فوت کرد. علت مرگ به عنوان یک حمله قلبی مشخص شد. تازمان نگارش این مقاله، هنوز خبری از انتشار کالبد شکافی نیست. گزارش داده شده بود که او در سلامتی کامل به سر می برد. (۶)

آیا یک مرد سالم که می داند چگونه یک رژیم غذایی برای جلو گیری، معکوس کردن و در مان بیماری مورد استفاده قرار می گیرد، کسی باشد که احتمالاً حمله قلبی داشته باشد؟ آیا حمله قلبی او تنها یک رخداد طبیعی بود؟ یا می توانست توسط یک مداخله خارجی انجام گیرد؟



منابع رسانه های پیرو سنت و رسوم با لغت کردن آنها تحت عنوان پزشکان مرده، به آنها نام طبیب «شارلاتان» می دهند. گزارشات رسانه های متعارف مرگ دکتر برادرسترت را به دروغ و حقه بازی به تصویر می کشند. آنها به سرعت به هر کسی که سئوالی در مورد احتمال قتل و توطئه مربوط به قتل وی و فهرست رو به رشد قتل پزشکان می دهد، برچسب «پارانوئید» را به او می زنند. دلیل روشنی برای نگرانی وجود دارد. ما در حال حاضر در زمانی زندگی می کنیم که صنعت داروسازی درست کنترل کل سیستم بهداشتی را به عهده دارد، درست همان طور که صنایع شیمیائی کنترل مصرف ذخیره غذائی را کاملاً مصادره کردن. چه مدت طول خواهد کشید تا که مخالفان پرسروصدا علیه سلطه شرکتهای مراقبت های بهداشتی به راحتی از ایالات متحده بیرون رانده شوند یا به راحتی تحت شرایط مرمزوز و خاصی برای ابد خفه شوند؟ (البته تصور این نویسنده رویایی بیش نیست، چون تا زمانی که این سرمایه داری گندیده و در حال اضمحلال پا بر جاست، صحبت از بهبودی در مراقبتهای بهداشتی به طریقی که این نویسنده آرزو می کند هرگز امکان خواهد داشت. مترجم) وقت آن رسیده تا پزشکان ملتفت بدیل خودشان را بیشتر در این مورد ابراز دارند، و از ترس و واهمه خفه نشوند. وقت آن رسیده که بیماران و پزشکان حقیقت را در مورد این که چگونه سیستم بهداشتی متعارف کنونی به مراتب بیشتر مردم را می کشد تا اینکه به آنها کم کند.

روز نوینی برای سلامتی و شفا برخی از مردم ممکن است تحت تأثیر ناگالاس در واکسن قرار نگیرند. بهر حال، برای اکثریت، این ماده هر بار که واکسن زده می شود، سیستم ایمنی بدن را سرکوب می کند. (۱۷) بعضی از نوزادان و کودکان در نتیجه اختلالات طیف آوتیسم در بدن شان ایجاد می کنند و دیگر کودکان و بزرگسالان سرطان می گیرند.

این به چه معنی است، اگر بدانید که واکسیناسیون اجباری در تمام کودکان باعث اختلال طیف آوتیسم و سرطان می شود و پیشگیری و درمان این مشکلات، متوقف کردن واکسن کودکان آسیب دیده، تجویز هفتگی مقدار دوای جی سی ام ای اف باشد تا زمانی که آنها دو باره بهبود یابند.

.....

- GcMAF: Globulin component Macrophage Activating Factor^۱
با فعالیتهای ایمن سازی و جی سی ام ای

توسط کلینیک خود ارائه داد و توضیحی در به کودکان مبتلا به اوتیسم داد.

او بطور خاص اظهار داشت:

محصولات جی سی ام ای اف روی مسیر آندوکاتانینوئید^(۵) تأثیر می گذارد. جی سی ام ای اف یکی از قوی ترین ابزارهایی است که تا کنون برای آوتیسم استفاده شده است. چند نفر از شما پاسخ گو به جی سی ام ای اف بودند و فکر می کردند شفقت انگیز است؟ چند نفر از شما واقعاً خسته و دلگیر شده اید که دیگر در دسترس شما نیست؟ من کمی خبر در این مورد دارم که بزودی منتشر می یابد. (۱۵)

ممکن است بخواهید به دکتر برادرسترت گوش کنید که فعالیتهای کلینیکی خود را توصیف می کند. این سخنرانی یک ماه قبل از مرگش ضبط شد. آیا با گوش دادن به سخنرانی او می توان چنین استنباط کرد که او تحت فشار اداره کل غذا و داروی ایالات متحده فرو بربزد؟

در مورد مرگ مشکوک دیگر پزشکان چه؟ گزارشات مختلف از فلوریدا و دیگر ایالات روش می سازند که تعدادی از پزشکان متنابض مرده یافته شده اند و یا بدون ردی از آنها از دست رفته اند. این حادث در طی ماهی رخ داد که مرگ دکتر برادرسترت و دکتر گونزالس را از ۱۹ ژوئن تا ۲۱ ژوئیه جدا کرد. (۱۶)

وب سایت های اطلاعات غلط و جاسوسی هم اکنون ظاهر شدن و شروع به مجسم کردن این دروغ ها در ذهن خوانندگان کردن که تمام این اتفاقات تصادفی بوده و مرگ این ۹ دکتر هیچ ارتباطی با کار آنها نداشته. این رسانه ها اصرار می ورزند که این حادث مربوط بهم نیستند.

اطلاعات موجود در مورد مرگ و میر های دیگر محدود است. این شرایط برای قضاؤت کردن مشکل است، زیرا اطلاعات مربوط به کار این پزشکان، یا مرگ و یا ناپدید شدن آنها ناقص و عاری از جزئیات می باشد. بهر حال، یک واقعیت صحت دارد: این حادث تصویری را در ذهن مهیا کنند گان مراقبت های بهداشتی متنابض و بیماران آنها ایجاد می کند که مارا وارد عصر جدیدی از نگرانی می کند، جائی که مرگ ممکن است برای کسانی که جرات صحبت در مخالفت را در برابر شرکتهای داروئی عظیم داشته باشند، یعنی سیستم مراقبت بهداشتی متدالول غالباً، و سیستم نظرارتی ایالات متحده که توسط شرکتهای عظیم چند ملیتی کنترل می شوند، واقعی باشد.

در بدن آنها ساخته نشده، پس چگونه وارد بدن نوزادان و کودکان جوان شده؟ آیا ناگالاس یک عنصری در واکسن است؟

براساس گزارش یک آگاهی دهنده که مایل است به دلیل ایمنی، شخص ناشناس باقی بماند، دکتر برادرسترت و دیگر محمقان پزشکی متنابض دریافتند که ناگالاس در بدن افرادی یافت می شود که واکسن زده اند. دکتر برادرسترت متوجه شده که افراد واکنش های مختلفی نسبت به ناگالاس دارند و درصد کوچکی از مردم محو سیستم ایمنی بدن خود را تجربه نمی کنند. معهداً، برای اکثریت، بطرز خطرناکی سرکوب ایمنی سیستم ایمنی بدن وجود دارد، که درب را بسوی سرطان و آوتیسم باز می کند. (۱۲)

آیا این پزشکان در (شرف) آستانه ای آشکار کردن حقیقت در مورد

جی سی ام ای اف و ناگالاس بودند؟

آیا دکتر برادرسترت و دکتر گونزالس در شرف توضیح علل کلیدی و اصلی ابتلا به سرطان و آوتیسم که همانا وجود ناگالاس در بدن انسان، به عموم بودند، که به عنوان واکسن در بدن افراد تزریق می شود؟ (۱۳) آیا ممکن است کسانی که ادعا می کنند که از امراض عفونی جلوگیری می کنند، در واقع سرطان و آوتیسم را ایجاد می کنند؟ ما احتملاً هرگز در مورد برنامه های آنها به منظور روشن کردن اطلاعات انها هرگز نخواهیم دانست – ما فقط می توانیم در تعجب و شگفت زدگی باشیم!

آیا دکتر برادرسترت به راحتی از آنچه که دولت ایالات متحده با هجوم به کلینیک وی دستبرد زده بود، در اثر ناراحتی و افسردگی دست به خود کشی زد؟ آیا او فقط یک فریب بود که گوش والدین کودکان مبتلا به آوتیسم را می برد، هم چنانکه در رسانه های اصلی پیشنهاد شد؟ آیا واقعاً هم چنانکه بعضی ها اقامه می کنند، بچه ها را کشت؟ (۱۴)

دکتر برادرسترت درحال طرح ریزی برای اطلاع رسانی عموم در باره جی سی ام ای اف بود دکتر برادرسترت در کنفرانس آوتیسم در ماه مه سال ۲۰۱۵ سخنرانی کرد. او در مورد جی سی ام ای اف در پایان سخنرانی طولانی خود صحبت کرد. او از این واقعیت خبر داد که او در مورد این درمان که در آینده نزدیک منتشر خواهد شد، اطلاعیه های مهمی در آینده منتشر خواهد شد. به هر حال هرچه که این اطلاعیه ها می بایست باشند، عمر او به اندازه کافی برای انتشار دوام نیاورد. در طی ارائه سخنرانی اش، دکتر برادرسترت مقدمه ای در مورد درمان های گزارش شده



found dead, bringing the total to 8," Erin Elizabeth, Health Nut News, 7/23/2015. <http://www.healthnutnews.com/2-more-mds-1-prominent-holistic-one-of-missing-docs-have-been-found-dead-bringing-the-total-to-8/>

[17] "Explosive: The real reason Holistic Doctors are being killed and vanishing!" <https://www.youtube.com/watch?v=cALgIHETMDU>

[18] "Introduction: Routine Nagalase testing finds cancer early and GcMAF cures it" The GcMAF Book, Timothy J. Smith, MD. <http://gcmaf.timsmithmd.com/book/chapter/43/> The original source of this article is Health Impact News Copyright © John P. Thomas, Health Impact News, 2018



به تارنما های اینترنتی
حزب رنجبران ایران
مراجعةه کنید
و نظرات خود را
در آنها منعکس کنید!
سایت حزب رنجبران

www.ranjbaran.org

سایت آینه روز

www.ayenehrooz.com

سایت رنجبر آنلاین

www.ranjbaran.org/01_ranjbaronline

سایت آرشیو روزنامه رنجبر

<http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library>

2014 April, PMID: 24739187.

[5] Thyer L1, Ward E, Smith R, Branca JJ, Morucci G, Gulisano M, Noakes D, Eslinger R, Pacini S.; "GC protein-derived macrophage-activating factor decreases α -N-acetylgalactosaminidase levels in advanced cancer patients," *Oncimmunology*. 2013 August 1, PMID: 24179708.

[6] "Dr. Gonzalez – Individualized Nutritional Protocols – Enzyme Therapy," Death Announcement on the website for his clinic. Retrieved 7/23/2015. <http://www.drgonzalez.com/index.htm>

[7] Suzanne Somers testimony regarding the Death of Dr. Gonzalez, Retrieved 7/27/2015. <https://www.facebook.com/suzannesomers/photos/a.10153072450038191.1073741829.55720163190/10153148183048191/?type=1> [8] "The CIA's Secret Heart Attack Gun," Military.com, Retrieved 7/27/2015. <http://www.military.com/video/guns/pistols/cias-secret-heart-attack-gun/2555371072001/>

[9] "Chapter 9: Nagalase: Friend and Foe?" The GcMAF Book, Timothy J. Smith, MD. <http://gcmaf.timsmithmd.com/book/chapter/52/>

[10] IBID.

[11] IBID.

[12] Explosive: The real reason Holistic Doctors are being killed and vanishing! <https://www.youtube.com/watch?v=cALgIHETMDU>

[13] IBID.

[14] "Anti-vaccine doctor behind 'dangerous' autism therapy found dead. Family cries foul," Michael E. Miller, The Washington Post, June 29 2015, Retrieved 7/28/2015. <http://www.washingtonpost.com/news/morning-mix/wp/2015/06/29/anti-vaccine-doctor-behind-dangerous-autism-therapy-found-dead-family-cries-foul/>

[15] "The Bradstreet Essence Protocol," Dr. James Bradstreet, MD, Presentation from AutismOne Conference, Dated 5/22/2015. <https://www.youtube.com/watch?v=6I2Wr9ihvV0>

[16] "2 more MD's (1 prominent holistic, & one of missing docs)

اف (مولکول خاص) پروتئین، عامل ماکروفاز فعال یک شکل از قطعه ای از مواد زننده ترکیب ملکول گلوبولین فعالیتهای ضد ویروسی بالقوه است. پس از تزریق، عامل مکمل ماکروفاز ملکولی، مولکول گلوبولین قادر به تحریک ماکروفازها برای کشتن سلول های سرطانی می شوند، مهار توسعه عروق خونی جدید (آنژیوژن) و تحریک سیستم ایمنی بدن خواهد شد. این موجب کاهش تکثیر سلولی تومور (غده) می شود. مولکول گلوبولینها هم قرار دارند، به فلکتور فعال کننده ماکروفاز لنفوسيت - تیو بی شناخته شده است، به وسیله انزيم هایی که در غشای دی چنین به عنوان پروتئین متصل کننده و ویتمامین که جزء گلوبولین است تبدیل می شود.

۲ - "group specific component macrophage activating factor"

۳ - "Vitamin D binding protein macrophage activating factor."

۴ - Nagalase that helps cancer cells hide from the immune system.

۵ - The endocannabinoid system (ECS) is a group of endogenous cannabinoid receptors located in the mammalian brain and throughout the central and peripheral nervous systems, consisting of neuromodulatory lipids and their receptors.

Notes

[1] "Controversial autism researcher, Jeff Bradstreet, commits suicide after FDA raid in Buford, authorities say," Joshua Sharpe, Gwinnett Daily Post, 7/26/2015. <http://www.gwinnettdailypost.com/news/2015/jun/25/controversial-autism-researcher-jeff-bradstreet/>

[2] "GcMAF for the treatment of cancer, autism, inflammation, viral and bacterial disease," David Noakes, Foundation for Alternative and Integrative Medicine, Retrieved 7/27/2015. <http://www.faim.org/autism/gcmaf-treatment-cancer-autism-inflammation-viral-bacterial-disease.html> [3] GcMAF. <https://gcmaf.se/>

[4] Siniscalco D1, Bradstreet JJ, Cirillo A, Antonucci N.; "The in vitro GcMAF effects on endocannabinoid system transcriptionomics, receptor formation, and cell activity of autism-derived macrophages," *J Neuroinflammation*.

در جنبش جهانی کمونیستی

ترنیبول در استرالیا به سرعت در آخرین دستور العمل "کاخ سفید" "تا آخر با آمریکا" به قافله پیوست، معاون نخست وزیر بارنابی جویس با اشاره به جیم ماتیس، وزیر دفاع آمریکا در مورد "تهدید" چین و روسیه، گفت:

وابستگی نظامی دولت استرالیا به ایالات متحده، با حمایت بخش های غالب سرمایه های بزرگ در استرالیا، چیز جدیدی نیست. هر دو حزب سیاسی عمدۀ به طور مداوم به قدرت نظامی ایالات متحده تا حدودی

نیست - ستاره سرخ رئیس جمهور آمریکا، ترامپ اخیراً اظهار داشت که تهدید نظامی اصلی ایالات متحده دیگر تروریسم نیست، بلکه سایر قدرت های بزرگ در روسیه و چین است. دولت ملکوم

برگرفته از ستاره سرخ دوره ۱۸ ،

شماره ۲۰۱۸ ماه مارس

از انتشارات حزب کمونیست

هندوستان(م-ل)

تا آخر با آمریکا؟ به چه قیمتی

این یادداشت Ned K در نگاردنی Vanguard عواقب تبدیل شدن استرالیا، یک کشور امپریالیستی، به بخشی از مشارکت در Trans Pacific را نشان میدهد، زمانی که Trump اظهار داشت که تهدید اصلی برای آمریکا از کشورهای

فرهنگ گرایی در نظام جهانی سرمایه:

نگاهی مجدد بر تر "برخورد تمدن ها" "(بخش سوم و پایانی)

فردی و حقوق بشر) به سن بلوغ رسیده است. علت عقب ماندگی دیگران به علت عدم درک و شناخت آنها از «فرهنگ غرب» و یا به علت مقاومت آنها در مقابل گسترش نظام فرهنگ غرب در جوامع آنهاست. به عقیده این فرهنگ گرایان، راز نبود و عدم رشد و یا راز ناپایداری دموکراسی و دیگر ارزش ها و نهاد های جهانی در کشورهای توسعه نیافرته جهان سوم نبودن خواست و نیت در بین توده های مردم برای کسب آن

در بخش سوم و پایانی این نوشتار به بررسی جمع بندیها و نتیجه گیری ها منجمله به

رابطه مکمل و تلازم نظام جهانی سرمایه و فرهنگ گرایی در کشورهای مسلط مرکز امپریالیستی بویژه آمریکای هژمون، میپردازیم

به نظر من نظام جهانی سرمایه و فرهنگ گرایی رابطه ای مکمل، ناگسستنی و نزدیک با هم دارند. فرهنگ گرایان با استفاده از عناصر فرهنگی مشکلات و

سرطان و خیالبافی (اوتبیسم): مرگهای مرموز پزشکانی که آلترناتیو

بیماری سرطان، حقیقت را کشف کردد و مایل به خروج از مدل استاندارد پزشکی آلوپاتیک (روش معمولی وارد کردن شرط مقاوتکه ناشی از علت مرض نیست) به منظور درمان سرطان و اوتبیسم شدند. آنها از پیشگامان در زمینه های سرطان و اوتبیسم بودند و هر دو به دلیل درمان های موفقیت آمیز بیماران مبتلا به بیماری سرطان و

چگونه اوتبیسم و سرطان بهم ارتباط دارند؟

برای درمانهای واقعی توصیه کردند ولی مورد تأیید

اداره کل غذا و داروی ایالات متحده قرار نگرفتند

توسط جان پی. تامس، تحقیقات جهانی، ۲۱ فوریه ۲۰۱۸ - اخبار تأثیرات بهداشتی این مقاله ابتدا در تاریخ ۳۱ ژانویه ۲۰۱۵ منتشر شد.

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشريات حزب را بخواهید :

آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar

P.O.Box 5910

Washington DC

20016

U.S.A

آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :

ranjbaran.org@gmail.com

آدرس غرفه حزب در اینترنت:

www.ranjbaran.org